

تعامل سیاست و هنر؛ تحلیلی گفتمانی از آرای رهبران انقلاب اسلامی درباره هنر و ادبیات متعهد^۱

کلتوم میری اصل، پژوهشگر پسادکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

kulthum.miri@ut.ac.ir

kulthum Miriasl, Post-doc researcher, Department of Persian language and Literature,
University of Tehran

Tehran – Enghelab Square – Enghelab Street – ۱۶ Azar Street

Phone number: ۰۹۱۶۳۷۳۹۹۲۵

حمیرا زمردی، استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

zomorrodi@ut.ac.ir

Homeyra Zomorrodi, Professor of Persian language and literature, Department of
Persian language and Literature, University of Tehran

Tehran – Enghelab Square – Enghelab Street – ۱۶ Azar Street

Phone number: ۰۹۱۲۳۸۸۰۶۵۲

❖ این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی دوره پسادکتری با عنوان «گفتمان ادبیات متعهد انقلاب اسلامی و

بازنمایی آن در رمان معاصر فارسی» است. این اثر تحت حمایت مالی بنیاد ملی علم ایران (INSF)

برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۳۷۶۶۸» انجام شده است.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی تعریف و بازتعریف «هنر و ادبیات متعهد» در گفتمان آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای و با بهره‌گیری از نظریه گفتمان لاکلائو و موفه انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که هنر و ادبیات متعهد در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی چگونه مفصل‌بندی شده و چه تداوم‌ها و تحولاتی در این

^۱. این تحقیق با استفاده از اعتبارات پژوهشی بنیاد ملی علم ایران (INSF) و در قالب طرح پژوهشی پسادکتری

شماره «۴۰۳۷۶۶۸» انجام شده است.

گفتمان قابل شناسایی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در هر دو گفتمان، «اسلام» و «انقلاب اسلامی» دال‌های مرکزی‌اند و مفاهیمی همچون ارزش‌های دینی، اخلاق، تعهد، مسئولیت، هدایت و مبارزه و مقابله با هنر غیراسلامی در زنجیره هم‌ارزی هنر و ادبیات متعهد قرار می‌گیرند. در گفتمان آیت‌الله خمینی، هنر عمدتاً در نسبت با هدایت، تربیت اخلاقی، تعهد دینی، تبلیغ اسلام و مبارزه با استکبار معنا می‌یابد و هنر غیرمتعهد، غرب‌زده و بیگانه با ارزش‌های اسلامی در موقعیت «دیگری» قرار می‌گیرد. در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، ضمن تداوم این هسته معنایی، مفاهیمی همچون مقاومت، تبیین، روایت‌گری، آگاهی، زمان‌شناسی و قدرت نرم به ساختار گفتمانی هنر و ادبیات افزوده می‌شود. همچنین، عناصر فناوری مانند روشنفکری، رسانه و تکنیک هنری در این گفتمان بازتعریف می‌شوند. بر این اساس، گفتمان هنر و ادبیات متعهد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نوعی «بازمفصل‌بندی» متناسب با تحولات تاریخی، فرهنگی و رسانه‌ای است.

کلیدواژه

ادبیات و هنر متعهد؛ آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله خمینی، تحلیل گفتمان، لاکلاو و موفه.

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی، براساس گفتمان سیاسی جدید، مجموعه نظامهای معنایی جدیدی شکل گرفت که مفاهیم متعدد را تعریف (بازتعریف) کردند و سعی بر این بود که نسخه‌ای جدید بر مبنای اسلام ایدئولوژیک را در همه زمینه‌ها ایجاد کند که در چارچوب مولفه‌های اسلامی شرح و تبیین شوند؛ ادبیات و هنر نیز از این قاعده مستثنی نبودند. از این‌رو، رهبران انقلاب اسلامی - به‌عنوان ولی‌فقیه که در راس نظام جمهوری اسلامی قرار دارد و مبانی نظری و گفتمانی انقلاب اسلامی را در تمامی زمینه‌ها تبیین و تعریف می‌کند - با علم به اهمیت هنر و ادبیات در عرصه‌های مختلف و اذعان به آن، توجه ویژه و خاصی به عرصه ادبیات و هنر داشتند و آرا و دیدگاههای خود را درباره هنر و ادبیات متعهد و انقلابی - اسلامی بیان داشته‌اند. آیت‌الله خمینی - بنیانگذار جمهوری اسلامی - درباره تأثیر و نقش ادبیات در دوران پهلوی معتقد است «آنقدری که از زبان و قلم اشخاصی که تعهد به اسلام نداشته‌اند و انحراف داشته‌اند کشور ما صدمه دیده است از توپ و تانک و از محمدرضا و پدرش صدمه ندیده است. صدمه اینها صدمه روحی است» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص. ۱۶۹) از این‌رو میدان ادبیات و هنر از مهمترین عرصه‌ها برای گسترش و نشر

افکار انقلاب اسلامی شد که می‌بایست مطابق با آرمانهای اسلام و انقلاب حرکت کند. در نتیجه آن در گفتمان هنری جدید، تعریف هنر، رسالت هنرمند، تعهد ادبی و سایر مفاهیم وابسته در منظومه نظام معنایی حول محوریت نظام اسلام سیاسی زمینه ظهور آثار ادبی و هنری جدیدی شد. با توجه به اهمیت آرای رهبران انقلاب اسلامی در عرصه فرهنگ و هنر در این مقاله به بررسی دیدگاههای آنان درباره هنر و ادبیات متعهد خواهیم پرداخت. معیار گزینش در انتخاب متون و بیانات رهبران انقلاب، گفتار و دیدگاه آنان در ارتباط با هنر و ادبیات است. در این مقاله با استفاده از رویکرد معنایی تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه قصد پاسخ به پرسش پاسخ می‌دهیم که هنر و ادبیات متعهد در آرای رهبران انقلاب چگونه تعریف می‌شوند؟ دالهای مرکزی و مولفه‌های پیرامونی در عرصه هنر و ادبیات متعهد کدامند و ساختار مفصلبندی این ژانر ادبی در آرای رهبران انقلاب چگونه است؟ و تداوم، تحول و تمایز نظام معنایی گفتمان ادبیات و هنر متعهد در آرای رهبران انقلاب به چه صورت است؟

پیشینه انتقادی تحقیق

در زمینه بررسی و تبیین آرای رهبران انقلاب اسلامی درباره هنر اسلامی، هنر متعهد و نسبت هنر با انقلاب اسلامی پژوهش‌های متعددی انجام شده است که می‌توان آنها را در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. دسته نخست، مقالات علمی - پژوهشی هستند؛ کریمی و افشاری (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) پیرامون نقش هنرمند و هنر در پیکره تمدن اسلامی» با تأکید بر جایگاه هنر و هنرمند، نسبت این مفاهیم را با تمدن اسلامی معاصر بررسی کرده‌اند. خاک‌رنگین (۱۳۹۳) در مقاله «آسیب‌شناسی هنر انقلابی از منظر مقام معظم رهبری» به شناسایی چالش‌ها و آسیب‌های هنر انقلابی در مسیر تحقق تمدن اسلامی پرداخته است. دادمندیان و عباسپور (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی آرا و اندیشه‌های فقهی امام خمینی پیرامون هنر اسلامی» با تمرکز بر مبانی فقهی، تلاش کرده‌اند رابطه میان اسلام و هنر را تبیین و برخی برداشت‌های تقابلی میان این دو را نقد کنند. بشیر، زارع درخشان و همزاده ایبانه (۱۳۸۶) در مقاله «هنر از دیدگاه رهبری» با استفاده از روش تحلیل محتوا، مهم‌ترین مؤلفه‌های مطرح‌شده در بیانات مقام معظم رهبری درباره هنر و هنرمند را استخراج کرده‌اند. مسعودی (۱۴۰۰) در مقاله «هنر و ارتباطات در اندیشه امام خمینی (ره)» با بهره‌گیری از تحلیل محتوا، دیدگاه‌های امام خمینی را در حوزه هنر و ارتباطات از منظر هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بررسی کرده است. همچنین مظفری‌خواه (۱۴۰۱) در مقاله «مطالعه مؤلفه‌های هویتی هنر مطلوب انقلاب اسلامی با تمرکز بر بیانیه امام خمینی (ره) خطاب به هنرمندان (بررسی نقاشی‌های منتخب از ۱۳۵۷-۱۳۶۷)» به بررسی میزان بازتاب این مؤلفه‌ها در آثار نقاشی دهه نخست انقلاب پرداخته است.

دسته دوم شامل مقالات، یادداشت‌ها و مصاحبه‌های ژورنالیستی است که بیشتر جنبه ترویجی و توصیفی دارند؛ از جمله مقاله «هنر و علما: هنر در اندیشه امام خمینی (ره)» نوشته حائری (۱۳۸۲) و «هنر جلال؛ هنر متعهد در سخن امام خمینی» نوشته گنجی (۱۳۸۷).

با وجود ارزش علمی و نظری پژوهش‌های یادشده، بررسی آنها نشان می‌دهد که در این مطالعات کمتر به ساز و کار گفتمانی تولید معنا، چگونگی شکل‌گیری هویت هنر و ادبیات متعهد و نحوه مفصل‌بندی توجه شده است. بر این اساس، مقاله حاضر با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه نشان می‌دهد که چگونه رهبران انقلاب در

دوران پس از انقلاب اسلامی، مفاهیم متکثر حوزه هنر و ادبیات را حول دال مرکزی «اسلام/انقلاب» سازمان‌دهی کردند و از طریق مرزبندی با گفتمان‌های رقیب، هویت گفتمان هنر و ادبیات متعهد را تثبیت کرده‌اند. ضمن آنکه پژوهش حاضر با رویکردی مقایسه‌ای و تلفیقی، مجموعه آرای رهبران انقلاب را در قالب یک منظومه گفتمانی واحد تحلیل می‌کند و موارد اشتراک، افتراق و تمایز هر دو را بیان می‌کند.

روش و رویکرد نظری تحقیق

مفهوم گفتمان تأکید بر فرآیندهای اجتماعی دارد که مولد معنا است (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص. ۱۷). گفتمان، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان است که حول یک دال برتر قرار گرفته‌اند و به زندگی انسان معنا می‌دهند (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۲). در واقع گفتمانها، مجموعه‌ای از کدها، اشیاء و افراد هستند که پیرامون یک نقطه کانونی تثبیت شده‌اند و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از دیگرها به دست می‌آورند (مریدی و تقی‌زادگان، ۱۳۹۰، ص. ۳۹). اگرچه تحلیل گفتمان ریشه در زبان‌شناسی دارد، اما به‌عنوان روشی برای تحلیل متن برخلاف تحلیل‌های زبان‌شناسانه صرفاً با عناصر نحوی تشکیل دهنده جمله سر و کار ندارد، بلکه فراتر از آن، با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی سروکار دارد. بنابراین تحلیل گفتمان «نحوه تبلور شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص. ۸). در نتیجه در رویکرد تحلیل گفتمان در کنار مطالعه متن، شرایط اجتماعی و فرهنگی که متن متأثر از آنها تولید می‌شود، بررسی می‌شود و هدف این است که نشان دهد زمینه (بافت)های سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شناختی کاربرد زبان و ارتباطات، چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن اثر می‌گذارند (بهرامپور، ۱۳۷۹، ص. ۶۳) از طرفی دیگر، ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و معانی هیچگاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند. از این رو، همواره راه برای کشمکش‌های اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز است. بنابراین وظیفه تحلیل‌گران گفتمان، نشان دادن چرایی و چگونگی ظهور و بروز این کشمکش‌ها برای تثبیت معنا در تمام سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱، صص. ۵۳-۵۴).

رویکرد ما در این پژوهش بر مبنای نظریه گفتمان ارنست لاکلاو و شانتال موفه است. تحلیل گفتمان از منظر لاکلاو و موفه تنها بر بحث زبانی و معنایی آن تمرکز ندارد بلکه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی را نیز حایز اهمیت می‌داند (Narwaya, 2021, p. 2) که در نتیجه آن به محقق در درک بهتر و روشنتر از رابطه دیالکتیکی بین جامعه و ادبیات/هنر کمک می‌کند. در دیدگاه این دو نظریه‌پرداز، جهان اجتماعی متشکل از گفتمانهاست از این رو «منابع ارزشمندی برای نظریه‌پردازی و تحلیل گشودگی و پیچیدگی زندگی اجتماعی مدرن متاخر ارائه می‌دهند ما لاکلاو و موفه را به عنوان منابع مفهومی ارزشمندی برای تحلیل تغییر در گفتمان - به ویژه مفهوم‌سازی آنها از «مفصل‌بندی» و «هم‌ارزی/تفاوت» - در نظر می‌گیریم (Chouliaraki and Fairclough, 1999, pp. 124). از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان تلاشی برای تثبیت شبکه‌ای از معانی در یک حوزه خاص است. شکل‌گیری یک گفتمان شامل ساختاردهی دال‌ها به معانی خاص و حذف سایر معانی است و بنابراین می‌توان آن را به عنوان اعمال قدرت در نظر

گرفت (Howarth and Stavarakakis, 2000, pp.87). در نظریه معنایی آنان یک گفتمان از «طریق تثبیت نسبی معنا حول گرهگاههای خاصی شکل می گیرد (Laclau and Muffe, 1985, p.112) که به آن دال مرکزی^۲ می‌گویند. در واقع این دالهای مرکزی «دالهای ممتازی»^۳ هستند که معنای یک زنجیره دلالت را تثبیت می‌کنند» (همان) و به سایر مولفه‌ها و دالهای پیرامونی معنا می‌دهند. از نظر لاکلائو و موفه، دو نوع دال وجود دارد؛ الف) «لحظه»؛ دالی است که معنای آن به دلیل رابطه متفاوتش با سایر دال‌ها، تا حدی از نظر زمانی ثابت است. از این رو، به دالهایی که حول دال مرکزی قرار می‌گیرند و معنای خود را تثبیت می‌کنند «لحظه» می‌گویند Jørgensen (and Phillips, 2002, p.56) و به حالتی که معنای هر دال بر اساس دال مرکزی تثبیت شد، انسداد یا توقف^۵ می‌گویند. ب) «عنصر»^۶ (دالهای شناور)؛ دالی که ماهیتاً چندمعنایی است و بالقوه معنای متکثری دارد. عناصر یا دالهای شناور دارای مدلولهای متعددی هستند که هر گفتمان بر اساس ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار را برجسته می‌سازد (Norval, 2000, p.331) چنانچه در مفصلبندی گفتمانی بر اساس دال مرکزی، معنا و مدلول خاصی به خود بگیرد (لحظه)، مدلولهای دیگر را به حاشیه یا «حوزه گفتمانگونگی»^۷ می‌راند. لاکلائو و موفه حوزه گفتمانگونگی یا «زمینه شکل‌گیری هر عمل اجتماعی»^۸ (Laclau and Mouffe, 198, p.111) را به عنوان حوزه‌ای معرفی می‌کنند که حاوی «معانی مازاد»^۹ است؛ جایی که امکان وجود معانی و مدلولهای متعدد و متفاوتی برای هر کدام از این عناصر (دالها) وجود دارد. بنابراین، در تحلیل ساختارهای هژمونیک هر گفتمان، شناسایی و بحث در مورد دالهای شناور و چگونگی ارتباط آنها با دال مرکزی در جهت مفصلبندی کردن گفتمان و دسترسی به نحوه بازنمایی معانی این نشانه‌ها به عنوان امری ثابت (وقته) مهم و ضروری است. لاکلائو و موفه «مفصلبندی»^{۱۰} را به عنوان هر عملی می‌دانند که به دنبال ایجاد رابطه بین «عناصر» به گونه‌ای است که هویت عناصر اصلاح شود و در نتیجه گفتمان تثبیت شود. (Ibid, p.105). از منظر لاکلائو و موفه گفتمانها اساساً در ضدیت^{۱۱} و غیریت^{۱۲} با یکدیگر شکل می‌گیرند و هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمانهای دیگر امکان‌پذیر است. «ضدیت و تضادهایی در هر مفصلبندی گفتمانی وجود دارد. هر شکل‌گیری معنای هویت، سوژه یا سایر معانی همیشه در حال رقابت و ستیز و با دیگر گفتمانها هستند» (Walton, Boon, 2014, p.354) در عرصه منازعات گفتمانی، هر گفتمان با برجسته‌سازی^{۱۳} دالهای مورد نظر خود و به حاشیه‌رانی^{۱۴} نظام معانی و دالهای رقیب، تاکید بر نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی خود تلاش می‌کند که به این حالت رقابت^{۱۵} می‌گویند. وقتی اجماع بر

2 . Nodal point

3 . privileged signifiers

4 . Moment

5 . Closure

6 . floating signifiers (Elements)

7 . Field of Discursivity

8 . terrain for the constitution of every social practice

9 . surplus of meaning

10 . Articulation

11 . Antagonism

12 . Otherness

13 . Highlighting

14 . Marginalization

15 . Competition

سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه حاصل شود، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دالهای یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک^{۱۶} می‌شود. از میان بردن ثبات معنا و شکست هژمونی گفتمان رقیب را ساختارشکنی^{۱۷} می‌گویند. در ساختارشکنی، دالها باز تعریف می‌گردند و معنایی جدید به آنها نسبت داده می‌شود.

بحث و بررسی؛ گفتمان ادبیات متعهد و اسلامی از منظر رهبران انقلاب اسلامی

«تعهد ادبی^{۱۸}» و «ادبیات متعهد^{۱۹}» از مضامین مورد بحث در دهه‌های قبل و بعد از انقلاب بوده است که در نتیجه آن باعث تكثر آرا و نظریات با رویکردهای متفاوت و گاه متضاد و متناقض در ارتباط با نقش و رسالت ادبیات شد. مفهوم «تعهد ادبی و هنری» براساس گفتمان و نظام اندیشگانی گروههای متفاوت تعاریف متنوعی را داشته است. از این رو، این مفهوم دارای سیالیت معناست و نمی‌توان برای آن یک تعریف خاص در نظر گرفت (طاهری، ۱۴۰۱، ص. ۳۱). بنا به نظر حمید دباشی «تعهد به معنای تعهد و التزامی فرضی و نگرانی نسبت به مسائل اجتماعی، اهداف انقلابی و بیانیه‌های ایدئولوژیک است» (Dabashi, 1985, p.149). با وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد بافتار و ساختار فرهنگی-سیاسی جدید، مفهوم تعهد ادبی/هنری نیز دستخوش تحول و تغییر گردید. اهمیت و جایگاه هنر و ادبیات در جامعه ایرانی پس‌انقلاب باعث شد تا رهبران انقلاب اسلامی در بیانات و دیدگاههای خود، حدود و مرزهای آثار هنری و ادبی را از منظر نظام سیاسی-دینی جدید مشخص کنند و نقش و وظیفه آن را در میدان فرهنگی به جامعه هنری و ادبی معرفی نمایند.

آیت‌الله روح‌الله خمینی

سیاست دینی بنیانگذار انقلاب اسلامی، منجر به شکل‌گیری گفتمانی اسلامی بر مبنای فقه شیعی شد که تمامی جنبه‌های زندگی جامعه ایرانی را تحت تاثیر قرار داد. تأکید بر عجزین بودن سیاست با دین و مولفه‌های دینی، گره‌گاه و دال مرکزی شد که براساس آن تمامی ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ملی و فراملی تعریف و بازتعریف شد «این معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعمارها انداخته‌اند در ذهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، صص. ۲۰۳-۲۰۲). از این جهت با درهم‌تنیدگی سیاست و دین، تغییرات بنیادینی از همان اوایل انقلاب در جهت تلاش برای اسلامی‌سازی تمامی عرصه‌ها صورت گرفت که از مهمترین آنها عرصه هنر و ادبیات بود.

- هنر اصیل و اسلامی

از منظر امام خمینی «هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد (ج ۲۱، ص. ۱۴۵) ورود مفاهیم جدید و برساختن نظامی جدید از معانی در عرصه هنر و ادبیات و استخراج و

16. Hegemony

17. Deconstruction

18. Literary Commitment

19. Committed Literature

برجسته کردن معانی خاص از حوزه بیناگفتمانی عمومی، هنر را در معنای خاص در نظام گفتمانی جدید، هنر کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابود کنند اسلام» معرفی می‌کند که کاملاً برخاسته از نظام فکری اسلامی-سیاسی مدنظر اوست. به‌طور کلی، آیت‌الله خمینی معتقدند تنها باید به هنری با پرداخت که «راه ستیز با جهان‌خواران شرق و غرب و ظلم را بیاموزد (ج ۲۱، ص ۱۴۵) از منظر ایشان هنر متعهد، هنری است که قصد ارتقای معنوی انسان معاصر را داشته باشد و باورهای دینی و اعتقادات را نشان دهد (ج ۵، ص ۲۶۲) هنری که بتواند ارزش‌های مقدس را ترسیم کند و آدمی را از فساد باز دارد و به او ایده و امید بدهد (ج ۲۱، صص ۱۴۵-۱۴۶)

- رسالت هنرمند

آیت‌الله خمینی، رسالت هنر را نیز براساس معنای جدید آن بازتعریف می‌کند و معتقد است که هنر باید «در خدمت تربیت و رشد سالم اخلاقی و علمی جامعه» باشد چراکه «هنر متعالی باعث معراج آدمی است و چون نردبانی با تکیه بر ایمان و تعهد، او را به تکامل و بام حقیقت می‌رساند» (ج ۴: ۲۴۷). از این رو در نظام معنایی مدنظر ایشان در عرصه هنر و ادبیات اصل اسلام و مفاهیم اسلامی و تعالیم شیعی به عنوان دال مرکزی و گره گاه اصلی است که سایر مولفه‌های پیرامونی براساس آن در هر زمینه‌ای تعریف و تحدید می‌شود. رسالت هنرمند (که بعنوان متغییر وابسته و عنصر گفتمانی) دیگر برخاسته از نیازهای اجتماعی (آنگونه که مدنظر گفتمان تعهد پیشاانقلاب است) نیست بلکه رسالت دینی و اخلاقی دارد. درحقیقت، بستر و بافتار سیاسی مبتنی بر نظام دینی، رسالت هنر را تعریف می‌کند.

- رسالت نویسنده و قلم او

ایشان ضمن اذعان به قدرت زبان و قلم به عنوان ابزارها و عملهای اجتماعی که توانایی اثرگذاری بر رویدادهای اجتماعی و سیاسی را دارد، نقش تعیین‌کننده این کردارهای گفتمانی را در جهت‌دهی و تثبیت تفکر اسلامی در حوزه گفتمانی مدنظر دارد. ایشان در عرصه ادبیات و رسالت آن، نقش شاعران و عملکرد آنان بر جامعه را عنصری مهم در جهت‌دهی فکری جامعه می‌داند (ج ۱۷، ص ۴). از این جهت رسالت اهل قلم را «بازگوکننده انقلاب اسلامی و تنویر افکار از راه بیان کردن واقعیات اسلام و انقلاب» (ج ۶، ص ۳۹) می‌داند. ایشان با تاکید بر محتوای اثر و ارجحیت مضمون بر فرم اثر ادبی، بر نویسنده لازم می‌داند که نوشته‌اش باید بر اساس موازین الهی باشد، چراکه در برابر خدا مسئول است. وی مصداق باطل و حق بودن گفتار نویسنده را تعالیم الهی معرفی می‌کند که نباید «با آن میزانی که میزان حق است خلاف نباشد» و «زبان عدل و لسان عدل الهی» (۱۷۷) باشد. وی لغزش قلم نویسنده و تخطی از موازین الهی را باعث «لغزش یک ملت» می‌داند و معتقد است که چنانچه نویسنده‌ای از «تعهدی که خدای متعال برای او معین کرده غفلت کند نه تنها به خود بلکه به «عائله شما، دوستان شما، ملتهای شما و کسانی که هم مذهب شما و هم دین شما هستند (۳۹۸) نیز ضرر می‌رساند. وی رسالت قلم را در سازندگی بالاتر از خون شهدای جبهه‌های جنگ می‌داند و توصیه می‌کند که تمامی آنان که به نوعی در مجلات و روزنامه‌ها و مطبوعات قلم می‌زنند «مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است» (ج ۱۴، صص ۳۸۴-۳۸۵) نویسنده باید برای اسلام بنویسد و مبلغ اسلام باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کند (ج ۱۴، ص ۳۸۶؛ ج ۱۳، ص ۱۵۶). از نظر ایشان، ایجاد اتحاد و همبستگی میان انقلاب و آرمانهایش با مردم و ملت از دیگر رسالتهای قلم است (ج ۱۶، ص ۲۲۷)

- نویسندگان غیرخودی

آیت‌الله خمینی با خط‌کشی و مرزبندی بین نویسندگان، معتقد است که برخی از نویسندگان با حيله و مکر درصدد دلسرد کردن مردم از انقلاب اسلامی هستند و هشدار می‌دهد «این نویسنده‌ها بازیگرند! این قلم‌هایشان قلم‌های بازیگری است. اینها با هر حيله‌ای که هست می‌خواهند این ملت را دلسرد کنند. توجه داشته باشید که این انگلهایی که می‌خواهند نباشد اسلام و می‌خواهند نباشد نظام جمهوری اسلامی» (ج ۱۴، صص. ۱۳۱-۱۳۲). توجه و تأکید ایشان بر «دیگری» ساختن در فضای نویسندگی و تفکیک نویسندگان در دسته‌های مخالف/رقیب و خودی باعث ایجاد شکاف و گسستگی در حوزه ادبیات و برجسته کردن نیروی موافق خود و طرد گروه‌های مخالف شد.

- قلم ارشادی/ قلم انحرافی، آزادی قلم/خیانت قلم

آیت‌الله خمینی قلمی را ارجح می‌داند که «ارشادی» باشد و ملت را به راه راست هدایت کند و از انحرافها برهاند» و نقطه مقابل آن «قلم‌های انحرافی» (ج ۱۴، ص. ۳۹۹) است و رسالت قلم اصلاحی و ارشادی را اصلاح منحرفین می‌داند «مقالاتی که می‌نویسید، مقالات اصلاحی باشد... سعی کنید کتابهایی که صد در صد اسلامی است چاپ نمایید» (ج ۱۵، ص. ۳۶۲) دیگر نکته‌ای که آیت‌الله خمینی به آن اشاره می‌کند توجه به «روشنفکر مآبانی» هست که با انتشار آثار خود تحت عنوان آزادی بیان، قصد توطئه بر علیه انقلاب اسلامی را دارند و نسبت به اسلام تعهدی ندارند. «بعض از این نویسنده‌های ما حاضر نیستند برای جلو بردن مقصودشان یک کلمه اسلام را تو [ی] کار بیاورند ولو برای اینکه بازی بدهند ما را. با اینها باید ما همان مبارزه‌ای را بکنیم که با محمدرضا کردیم؛ برای اینکه توطئه در کار است نه قضیه آزادی. آزادی لکن توطئه نه» (ج ۷، ص. ۴۶۲) از این رو، ایشان بین آزادی و خیانت قلم تفاوت قایل می‌شود «آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، برخلاف انقلابی که مردم پایش خون داده‌اند بنویسد. همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد؛ لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند... برای مطبوعاتی ما احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه. ... در حدود قوانین، در حدود کارهای عقلایی، آزاد است» (ج ۷، ص. ۳۲۰) «به اسم «آزادی قلم» برخلاف مسیر ملت عمل نکنند. دست اشخاصی که می‌خواهند اختناق در ملت ایجاد کنند، می‌خواهند چپاولگری کنند... و این معنی، آزادی نیست؛ این معنی، خیانت است... (۳۲۱)

- رسالت سینما، تلویزیون و رادیو

آیت‌الله خمینی در برخورد با پدیده‌های نوین مثل سینما و تلویزیون و رادیو، اصل و محتوا را براساس مفاهیم اسلامی می‌داند. «هنر سینما، تلویزیون و رادیو از مظاهر تمدن‌اند» اما «باید در خدمت آموزش و تعلیم و تعلم باشند» (ج ۴، ص. ۲۴۸؛ ج ۵، ص. ۲۶۲) از این رو دیدن فیلم‌هایی که جنبه سازنده ندارند و آدمی را از اخلاق متعالی منحرف می‌سازند، ممنوع می‌دانست (ج ۴، ص. ۴۱۴). ایشان درباره تولید در صدا و سیما توصیه می‌کند که باید «اسلامی باشد؛ یعنی، کوشش بشود در اینکه هر قدمی که بر می‌دارید، یک قدمی باشد برای اسلام، تا اینکه کارتان عبادت باشد (ج ۱۶، ص. ۴۰۳)

در گفتمان امام خمینی، «اسلام» و «اسلام سیاسی» به عنوان دال مرکزی، معنای سایر عناصر را سامان می‌دهد و در مرکز و هسته اصلی قرار دارند که گره‌گاه معنایی همه عناصر حوزه فرهنگ و هنر است؛ تعیین می‌کند که هنر مشروع چیست و چه کارکردی باید داشته باشد؛ هویت هنرمند و حدود گفتمان‌های قابل پذیرش را تعیین می‌کند. در حوزه گفتمان‌گونگی میدان فرهنگی، «هنر» یک دال شناور است که امام خمینی با مفصل‌بندی هنر در کنار دال مرکزی «اسلام ناب»، معنای جدیدی از هنر تولید می‌کند. در نتیجه، هنر از یک دال شناور به لحظه تبدیل می‌شود و در قالب «هنر اسلامی»، «هنر ضد استکبار» و «هنر متعهد» تثبیت می‌شود. «رسالت هنرمند» که در دوران پیشاانقلاب بیشتر در ارتباط با مسائل اجتماعی و زبان توده‌ها (رویکرد مارکسیستی و سوسیالیستی) و استقلال هنر (هنر برای هنر) در ارتباط بود در گفتمان هنری آیت‌الله خمینی این دال شناور با مفاهیمی مانند ایمان، اخلاق، تربیت، هدایت و اسلام بازتعریف شد. بنابراین، رسالت هنرمند به عنوان یک لحظه تثبیت‌شده در گفتمان جدید، نه پاسخ‌گویی به نیازهای صرفاً اجتماعی، بلکه انجام مسئولیت الهی و دینی تلقی می‌شود. از نظر ایشان، رسالت نویسندگان و گویندگان در معرفی صحیح اسلام است که با نثر خود برای اسلام تبلیغ کنند و در گسترش آن بکوشند، به آرمان‌های انقلاب اسلامی متعهد باشند. رسالت قلم که در گفتمان‌های مختلف حامل آزادی فردی، نقد اجتماعی یا استقلال روشنفکری بود در گفتمان هنری/ادبی امام خمینی با مفاهیمی چون حق، عدالت الهی، مسئولیت، انقلاب و اسلام تثبیت معنایی شد. ایشان معتقدند که از قلم باید در راه بیداری و آزادی ملت و تبیین تعالیم اسلامی استفاده شود. در نتیجه، قلم به لحظه‌ای تثبیت‌شده تحت عنوان «قلم ارشادی» تبدیل می‌شود و نقش آن هدایت جامعه، اصلاح اخلاق و تثبیت انقلاب اسلامی تعریف می‌شود. دال شناور «آزادی قلم» از همان ابتدای انقلاب مورد منازعه گفتمانی بود و برخی چون کانون نویسندگان ایران بر آزادی آن تاکید داشتند. امام خمینی آن را با دال مرکزی و انقلاب مفصل‌بندی کرد و معنای آن را به «آزادی در چارچوب اسلام و مصالح انقلاب» محدود کرد. در مقابل، قلمی که خارج از این زنجیره قرار گرفت را با دال‌هایی مانند انحراف، خیانت و توطئه پیوند داد. سینما، تلویزیون و رادیو رسانه‌های مدرن نیز دال‌های شناور بودند که آیت‌الله خمینی آن‌ها را نه ذاتاً مثبت و نه منفی، بلکه قابل بازتعریف دانست و از طریق مفصل‌بندی این رسانه‌ها با اسلام، آموزش، تربیت، اخلاق و عبادت، معنای جدیدی برای آن‌ها ساخت که از ابزار سرگرمی صرف به لحظه‌ای تثبیت‌شده تحت عنوان رسانه اسلامی و تربیتی تبدیل شدند. سیاست، هنر، ادبیات، دانشگاه، رسانه، آزادی، و حتی مفاهیمی مانند روشنفکری و قلم در نظام معنایی جدید در چارچوب چرخش گفتمانی، براساس دال مرکزی بازتعریف شدند و در نظام‌های جدید به عنوان عناصر اصلی در یک زنجیره هم‌ارزی معنا منطبق با دال مرکزی به ثبات معنایی رسیدند. در نتیجه، زنجیره‌ای از مفاهیم مثبت و «خودی» پیرامون اسلام ساخته شد؛ این زنجیره هم‌ارزی، انسجام گفتمان را ایجاد می‌کند و از تقابل با «دیگری» مشروعیت می‌گیرد. آیت‌الله خمینی با بازتعریف مفاهیم موجود و پیوند دادن آن‌ها با اسلام، یک سیستم معنایی بسته ایجاد می‌کند؛ این پیوندها باعث می‌شوند عناصر متکثر در یک کل منسجم و هم‌راستا قرار گیرند. به طور کلی، در خلال فرایند مفصل‌بندی، هویت قبلی عناصر (تعریف هنر، تعهد ادبی/هنر، رسالت هنرمند، آزادی قلم، و...) دگرگون می‌شود و تلاش می‌شود که با ایجاد پیوندی جدید، هویت و معنای دیگری برای هر کدام از عناصر برساخته شود و کلیت گفتمان براین اساس مفصل‌بندی می‌شود. در این نظم معنایی جدید، هنر، ابزاری برای ستیز با جهان‌خواران و ترویج ارزش‌های اسلامی است، آزادی بیان در چارچوب مصلحت اسلام و انقلاب

تعریف می شود، دانشگاه مرکزی برای تربیت سربازان فکری-اخلاقی در خدمت اسلام و انقلاب است و قلم ابرازی برای ارشاد و هدایت است نه تقلید بنیادی. براین اساس، در گفتمان هنری و ادبی بنیانگذار انقلاب تاکید بر جنبه معنوی و اخلاقی هنر است؛ به این معنا که با ارتباط و درهم تنیدگی رسالت هنر و هنرمند با زمینه دینی، مفاهیم هنر و هنرمند را تعریف می کنند و سایر وظایف و رسالت های آنان - چون عدالت و نیازهای اجتماعی مردم، برابری حقوق و ... را که در تعهد هنری و ادبی قبل از انقلاب برجسته بوده است - را به حوزه گفتمانگونی می فرستند. از این طریق، تاکید بر مولفه های دینی و رسالت اخلاقی و انقلابی هنر و هنرمند به عنوان وجه استعاری در گفتمان آنان برجسته می شود و دیگر گفتمانها را به دلیل بی توجهی به مولفه اسلام و آموزه های دینی و رسالت سیاسی مبارزه با فساد و فرهنگ بیگانه طرد می کنند.

به طور کلی، در نخستین سالهای پس از انقلاب چهار جریان یا بلوک در احزاب سیاسی ایران فعالیت می کردند^{۲۰} که عمدتاً حول دو محور ایدئولوژیک «سکولار» و «دینی» شکل گرفته بودند. بالتبع این تفاوت های سیاسی، در سیستم فرهنگی و ادبی نیز که تابعی از جریانهای موجود بود و زمینه و بافت سیاسی زمانه بر آن غلبه داشت، چاپ نشریه، گاهنامه و روزنامه های متعدد و کتاب باعث فعالیت گروهها و گفتمانهای متفاوت ادبی/هنری با مبانی فکری و سیاسی متفاوت و گاه متضاد شد. این گفتمانهای ادبی/هنری از دیدگاه فکری و نسبت با زمینه و میدان سیاسی در سه دسته کلی قرار داشتند: اسلام گرایان مکتبی، توده ایها و اعضای کانون نویسندگان (سعیدی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳). در این میان، هر گفتمانی تلاش داشت که نظام معنایی خود را در میدان هنر و ادبیات تثبیت کند و بر عرصه فرهنگ و ادبیات سیطره یابد. بنابراین جدلهای زیادی در میان منتقدان و صاحب نظران گفتمانهای ادبی/هنری و گاه درون گفتمانی در باب مساله تعهد ادبی و هنر شکل گرفت. گروهی از فعالان ادبی از جمله شورای نویسندگان و هنرمندان ایران و نویسندگان چپ و مارکسیستی هستند که دیدگاه آنان ادامه رویکرد گفتمان تعهد ادبی در دوران پیشاانقلاب بوده است. تعهد ادبی در میان این گروه از نویسندگان و منتقدان بر مبنای مبانی نظری سوسیالیستی و مارکسیستی متأثر از نویسندگان غربی و اندیشه های اقتصادی-اجتماعی مارکس و برخی فیلسوفان اروپایی از جمله ژان پل سارتر است. آنان بر این باور بودند که «هنر و ادبیات باید در خدمت میلیون ها و ده ها میلیون کارگر باشد» (تلطف، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۱) از این رو، دال مرکزی تعهد ادبی در نظام گفتمانی این دسته از منتقدان، صاحب نظران و نویسندگان ادبی در ایران پساانقلاب، توده مردم و اجتماع است که بر رئالیسم سوسیالیستی تاکید داشت. هنرمند باید صدای نیازها و مشکلات مردم و اجتماع باشد؛ رسالت هنر و ادبیات خدمت به مردم و برطرف کردن تبعیضها و مشکلات است. دیگر گفتمان ادبی بعد از انقلاب متعلق به کانون نویسندگان ایران است که ایده مرکزی آن «آزادی»، «آزادی قلم» و «نفی سانسور»

^{۲۰} . برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: بشریه، حسین، ۱۳۸۱. دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: نشر نگاه

و راهبرد آن همراهی اعتراضی و انتقادی (سعیدی، ۱۴۰۴، ص. ۱۱۵) بود. کانون در نهایت به دلیل مواضع انتقادی خود در سال ۱۳۶۰ دفترش اشغال شد و فعالیت رسمی‌اش به پایان رسید و بسیاری از اعضای آن مهاجرت کردند. گروه‌های چپ و مارکسیستی توسط اسلام‌گرایان مکتبی با راهبرد «جدال کفر و ایمان» از صحنه سیاسی و فرهنگی ایران حذف شدند و در نتیجه آن فعالیتهای رسمی فرهنگی و ادبی و هنری آن پایان یافت و نشریات و روزنامه‌های این جریان ادبی توقیف شد. برخی از اعضای آن به زندان افتادند و برخی سکوت کردند و برخی مجبور به مهاجرت شدند. در مقابل، عده‌ای از نویسندگان و نظریه‌پردازان در دوران پس‌انقلاب مثل گفتمان اسلام‌گرایان مکتبی بر رئالیسم اسلامی و قصه‌نویسی اسلامی و مکتبی تاکید داشتند که به‌صورت برجسته در آثار محسن مخملباف در دهه ۶۰ نمود یافت. وی در اثر معروف خود «مقدمه‌ای بر هنر اسلامی» و «درباره نمایش‌نامه‌نویسی و قصه‌نویسی» تلاش کرد تا تعریفی از هنر ارائه کند که «از دیدگاه اسلامی جامعیت و مانعیت خود را یافته باشد» (مخملباف، ۱۳۶۱، ص. ۱۲) و برآمده «از ایدئولوژی و فلسفه حق و صحیح» (همان، ص. ۱۳) باشد. بنابراین، بحث و جدلهای زیادی در میدان فرهنگی ادبیات و هنر شکل گرفت و باعث شد که در آرای آیت الله خمینی، مرزهای واضح و مشخصی بین جریانها و گفتمانهای ناهمسو - اعم از غیر اسلامی، غربگرا و روشنفکر، جریانهای سکولار و چپ، شاهنشاهی و طاغوتی، استعماری و امریکایی - شکل بگیرد. در گفتمان هنری - ادبی آیت الله خمینی، مواضع سیاسی - ایدئولوژی جدید و چالشهای بزرگ فرهنگی - سیاسی مابین فرهنگ غربی - پیشانیقلابی با گفتمان هنری - ادبی اسلامی / انقلابی مرزبندی مشخصی را در حوزه گفتمانگونگی هنر و ادبیات ایجاد کرده است. وی با بیان تفاوت هنر اسلامی در مقابل با هنر امریکایی / استعماری و غربی، گفتمانهای ادبی متأثر از آرا و نظریه‌های غربی را طرد می‌کند و با تأکید بر مخرب بودن هنر پیشانیقلاب، معیارهای ارزش هنر انقلابی را مشخص می‌کند. دیگری‌سازی و مرزبندی گفتمانی در آرای آیت الله خمینی متنوع است و شامل گفتمانهای سکولار و غرب‌گرا، آزادی بیان بدون قید شرعی و نظام‌های فکری رقیب چون لیبرالیسم، کمونیسم، سرمایه‌داری مدرن، مارکسیسم و ساختارهای پیشانیقلاب یعنی شاهنشاهی، طاغوت، استعمار، فرهنگ استعماری است. این تقابل و تضاد در آرای ادبی - هنری رهبر انقلاب، باعث برجسته کردن عناصر در حاشیه گفتمانهای ضد - چون مفاهیم اسلامی - شیعی - شد که در نتیجه آن نظام معنایی جدیدی را براساس این تفاوت‌های معنایی موجب گشت. از این رو این نوع نگاه به مقوله هنر و ادبیات به‌عنوان محصولی اجتماعی و برساخته گفتمان اسلامی - شیعی عصر نوظهور، باعث شکل‌گیری هویتی تازه برای ادبیات و هنر شد. با شکل‌گیری زنجیره تفاوت، مفاهیمی چون سرمایه‌داری، کمونیسم، اسلام آمریکایی، قلم انحرافی و نویسندگان غیرخودی به‌عنوان «دیگری» گفتمان برساخته می‌شوند.

برای تثبیت هر گفتمانی، قدرتهای پشت گفتمانی به عنوان عوامل زبانی و غیرزبانی نقش تعیین‌کننده دارند. اگرچه تقابلهای زیادی در میدان سیاست وجود داشت اما گروههای اسلامگرا در اوایل انقلاب مهمترین و تأثیرگذارترین جریان بودند که پایگاه و ارتباط مردمی گسترده‌ای داشتند و در مقایسه با دیگر احزاب از امکانات بیشتری برای بسیج مردمی برخوردار بودند بویژه اینکه اهرمهای قدرت عمده همچون کمیته‌ها و دیگر نهادهای انقلابی را در دست داشتند

(بشریه، ۱۳۸۱، ص. ۲۸) تثبیت و تایید گفتمان تعهد اسلامی، نیاز به چاپ و نشر آثار متعددی در جهت اشاعه و نشر این گفتمان در میان جامعه ادبی و هنری داشت. از این رو، بنیانگذار انقلاب اسلامی بر اهمیت نظارت بر صنعت نشر تاکید دارند و معتقدند باید به آثاری اجازه نشر بدهند که رسالت آن نشر معارف اسلامی، نشر احکام اسلام، حقایق اسلام و مکتب اسلام باشد (خمینی، ج ۱۰، ص. ۱۱۵) این انحصار محتوای آثار در خدمت گفتمان اسلامی، باعث ظهور و رواج مجلات و فصلنامه‌های متعددی (مثل سروش، فصلنامه هنر، ماهنامه سوره، کیهان فرهنگی، حوزه و ...) شد که به‌طور مداوم با استفاده از زبان ارزش‌گذار (تمایز هنر رحمانی/شیطانی، هنر متعهد/غیرمتعهد و...) میدان معنایی خاصی را ایجاد کردند و به عنوان راهبردهای زبانی عمل کردند. نویسندگان، منتقدان و ادیبان این نشریات با چاپ و نشر مقالات متعدد به عنوان راهکاری برای حذف رقیب و تثبیت معنای مطلوب عمل کردند^{۲۱}. به عنوان مثال نشریه سروش در اولین شماره خود رسالت خود را «یاری رساندن به ساختن انسانهایی با هویت توحیدی» (۱۳۵۸، ص. ۴) بیان می‌کند و فصلنامه هنر، هنرمند را جانشین و میراث‌دار پیامبران و اولیای الهی معرفی و رسالت او را تفسیر و تبیین و تعلیم آیات حق و تربیت و ارشاد و هدایت توده مردم می‌داند (هنر، ۱۳۶۰، ص. ۱۱) نشریه سوره هدف غایش را جدا کردن و متمایز ساختن «سحر سامری را از وحی موسی و شرار بولهبی را از چراغ مصطفوی» اعلام می‌کند و هنر راستین را هنری می‌داند که دارای هویتی مستقل و متناسب با انقلاب اسلامی و نفی وابستگی به غرب و شرق باشد و «در ذات خویش با مبارزه متحد است و از آن تجزیه و تجرید نمی‌پذیرد» (سوره، ۱۳۶۸، صص. ۵-۴) منتقدان و صاحب‌نظرانی درباره هنر انقلابی و اسلامی آثاری نوشتند که تاثیر زیادی بر جریانهای ادبی پس از خود گذاشتند. از مهمترین این تیورسین‌ها می‌توان به محسن مخملباف و سیدمرتضی آوینی اشاره کرد که در نظریات و دیدگاههای خود به بیان شالوده قصه اسلامی و ویژگیهای آن و هنر قدسی و روحانی پرداختند. اگرچه بحث در این مورد پیشینه‌ای

۲۱. برخی از مقالات چاپ شده در این نشریات عبارتند از:

همدانی، نادعلی. ۱۳۵۸. «تئاتر و جامعه انقلابی؛ خیانت به هنر شیعی پرخاشگر»، سروش، شماره ۴، صص ۵۶-۵۸. علوی طباطبایی، ابوالحسن، ۱۳۵۸. «به سوی سینمای انقلابی»، سروش، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۵۸، صص ۴۸-۴۹. هاشم‌زاده، ناصر، ۱۳۵۸. «انقلاب و روشنفکران بی‌ریشه» سروش، شماره ۲۱، صص ۵۱-۵۵. سروش، عبدالکریم، ۱۳۶۰. «قرآن کریم غایت و نهایت شاعر»، فصلنامه هنر، شماره ۱، صص ۳۸۱-۳۸۳. انوار، امیرمحمود، ۱۳۶۰. «روش هنر اسلامی»، فصلنامه هنر، سال اول شماره اول، صص ۶۲-۷۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۱۳۶۰. «ادبیات، آینه تمام‌نمای افکار و آثار مردم شهیدپور»، فصلنامه هنر، شماره ۱، صص ۳۲۰-۳۲۳. رهنورد، زهرا. ۱۳۶۰. «مبانی نقد هنر اسلامی»، فصلنامه هنر، شماره ۱، صص ۳۴۵-۳۵۱. حجت، مهدی. ۱۳۶۰. «جهان‌بینی اسلامی و هنر»، فصلنامه هنر، شماره ۱، صص ۳۵۲-۳۵۵. موسوی، میرحسین. ۱۳۶۱. «هنر اسلامی: سلوکی در تاریخ هنرهای معاصر اسلامی ایرانی»، فصلنامه هنر، شماره ۲، صص ۳۰-۳۱. داوری، رضا. ۱۳۶۱. «هنر رحمانی و هنر شیطانی هر دو در دوره ما رواج دارند»، فصلنامه هنر، شماره ۲، صص ۴۶-۵۵. خاتمی، محمد. ۱۳۶۲. «هنر ریشه‌یافته از ادیان: دیرپا و نامیرا»، فصلنامه هنر، شماره ۳، صص ۱۰-۱۷. همایون، غلامعلی، ۱۳۶۲. «هنر اسلامی و پایگاه آن در جهان هنر»، فصلنامه هنر، شماره ۳، صص ۳۰-۳۷. پایا، علی. ۱۳۶۲. «شالوده هنر اسلامی»، فصلنامه هنر، شماره ۵، صص ۴۸-۵۷. موسوی، میرحسن. ۱۳۶۳. «هنر اسلامی (مبانی در تحلیل هنر معاصر: روشنفکران، مغروق در فلسفه‌های غربی)»، فصلنامه هنر، شماره ۶، صص ۳۸-۴۹. سیدقطب. ۱۳۶۲. «ادب و هنر در قلمرو اسلام»، ترجمه رحیم سلیم نژاد، فصلنامه هنر، شماره ۴، صص ۳۶-۳۹. مظلومی. ۱۳۶۰. «هنر اسلامی: احیای معرفت گمشده از دست رفته هنر اسلامی»، فصلنامه هنر، شماره ۱، صص ۵۲-۶۱. حبیبی، حسن، ۱۳۶۲. «هنر اسلامی: یادداشت‌هایی درباره هنر»، فصلنامه هنر، شماره ۳، صص ۳۸-۴۱. آوینی، سیدمحمد. ۱۳۶۸. «سلاح هنر»، سوره/اندیشه، دوره اول، شماره ۷، صص ۴-۴. آوینی، سیدمحمد. ۱۳۶۸. «هنر انقلاب و پاسبان هنر منسوخ»، سوره/اندیشه، دوره اول، شماره ۹، صص ۴-۴. آوینی، سیدمرتضی. ۱۳۶۸. «مبانی نظری هنرها»، سوره/اندیشه، دوره اول، شماره ۹. آوینی، سیدمرتضی. ۱۳۶۸. «مبانی نظری هنری»، سوره/اندیشه، دوره اول، شماره ۱۱، صص ۲۲-۲۳. حسن‌بیگی، ابراهیم. ۱۳۶۹. «ارزش و ضد ارزش در ادبیات داستانی»، سوره/اندیشه، دوره اول، شماره ۱۴، صص ۲۲-۲۴.

به مراتب متاخرتر از این دو صاحب‌نظر دارد^{۲۲}، این دو کوشیدند تا نسخه‌ای اسلامی/انقلابی از هنر و ادبیات و قصه ارائه و جنبه‌ی قدسی و دینی به آن دهند.

در کنار چاپ و نشر مقالات و آثار متعدد در جهت اشاعه‌ی هنر و ادبیات متعهد انقلابی، کارکردهای فرازبانی (قدرتهای پشتیبان) دیگر چون نهادهای فرهنگی - سیاسی نقش تعیین‌کننده در تثبیت گفتمان تعهد اسلامی داشتند؛ سازمان تبلیغات اسلامی به عنوان نهادی هماهنگ‌کننده فعالیت‌های تبلیغی و متولی نشر و رسانه در خدمت ایدئولوژی اسلامی بود. حوزه‌ی هنری/انقلاب اسلامی/کانون اصلی برای تولید، تئوریزه‌کردن و ترویج ادبیات انقلاب عمل کرد و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نهادی رسمی برای نشر، موسیقی، سینما و جشنواره‌ها (مثلاً جشنواره فجر) در چارچوب اسلامی - انقلابی بود. شورای عالی انقلاب فرهنگی شورایی در جهت ایجاد سیاست‌های کلان در عرصه آموزش عالی، زبان، هنر و ادبیات هم‌راستا با گفتمان انقلاب شد. بنابراین هم‌افزایی قدرت و زبان در راستای معرفی، تبیین، تعریف و تثبیت گفتمان تعهد ادبی انقلاب اسلامی نقش حیاتی داشتند. نهادهای قدرت نه تنها منابع مالی، رسانه‌ای و قانونی برای گفتمان فراهم کردند بلکه از طریق سیاست‌گذاری، نظارت، اعطای مجوز و حمایت نهادی، معنای «ادبیات اسلامی» را یگانه معنا و معیار مشروع معرفی کردند.

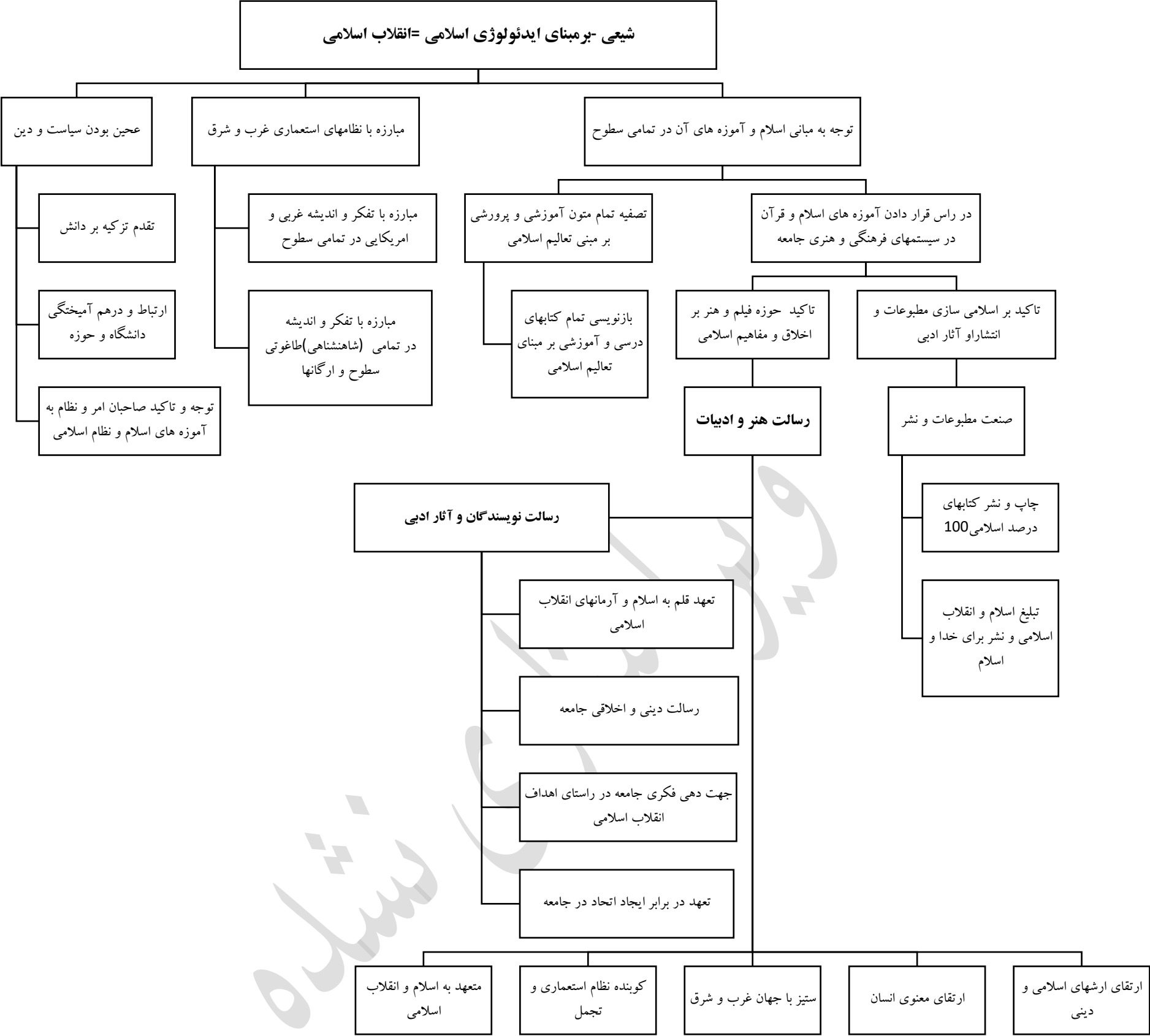
در کنار عوامل ذکر شده، توجه به اسلامی کردن سیستمهای آموزشی و تربیتی به عنوان عملهای اجتماعی برای هژمون کردن تفکرات اسلامی و انقلابی در ذهنیت مردم به عنوان سوژه مورد تأکید آیت‌الله خمینی است. ایشان در پیام رادیویی/تلویزیونی خود در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ خطاب به مسئولان می‌گوید: «برای فردای خود سربازانی انقلابی و اسلامی باشید؛ ... کتابهای درسی را، چه دبستانی و چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، تغییر اساسی داده و آنچه از عکس و مطالبی که به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید» (ج ۶، ص ۱۹۳) بنابراین بر اسلامی و دینی کردن دانشگاه و سایر مراکز آموزشی (ج ۱۹، صص ۳۱۶، ۴۴۱) امر کردند و رسالت آنها را هدایتگری و معنویت (ص ۴۴۸) دانستند و معتقد بودند که تمامی موسسات و نهادهای فرهنگی باید مدرسه‌هایی سیار و بنگاههای هدایت باشند (ج ۱۸، ص ۱۶۶) ایشان بر این باور است که «اگر بخواهید خدمتگزار اسلام باشید، خدمتگزار ملت اسلامی باشید، و اسیر در دست ابر قدرتها و آنها که پیوند با ابر قدرتها دارند نباشید، باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاهند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند در رأس برنامه‌های تحصیلی‌شان برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشد» (ج ۱۴، ص ۱۶۹) وی منشأ تمام بدبختیهای دوران پیشانقلاب را عدم تعهد اساتید به اسلام و وابستگی آنها به تفکرات غرب و شرق می‌داند (ص ۱۷۰) از این جهت تأکید دارند که برای دستیابی به این مهم باید اشخاصی که مأمور «انقلاب فرهنگی» هستند اشخاصی متعهد را پیدا بکنند تا امور را به دست گیرند (ج ۱۴، ص ۳۶۲) از این رو در گفتمان فرهنگی جدید، دانش باید همراه تزکیه باشد و تزکیه مقدم بر دانش (ج ۱۹، ص ۱۹۰). تأکید ایشان بر بازسازی روابط درون گفتمانی قدرت و ارتباط و درهم آمیختگی دانشگاه و حوزه (ارتباط اندیشمند و عالم دینی) و تقدم داشتن تزکیه بر دانش نشان از ایجاد سیستم دانش-قدرتی دارد که در آن اولویت بر امر دینی است و اسلام سیاسی به عنوان اصل

^{۲۲}. بسیاری از منتقدان بر این باورند که ریشه این نوع ادبیات و هنر به آرای علی شریعتی، محمدرضا حکیمی، مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش، سیدحسین نصر، محمدمددپور، جلال‌آل احمد و ... برمی‌گردد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: قیصری، علی. ۱۳۷۳. «نقد ادب ایدئولوژیک؛ مروری بر ادبیات روشنفکری و مکتبی ایران»، ایران‌نامه، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۲۳۳-۲۵۸.

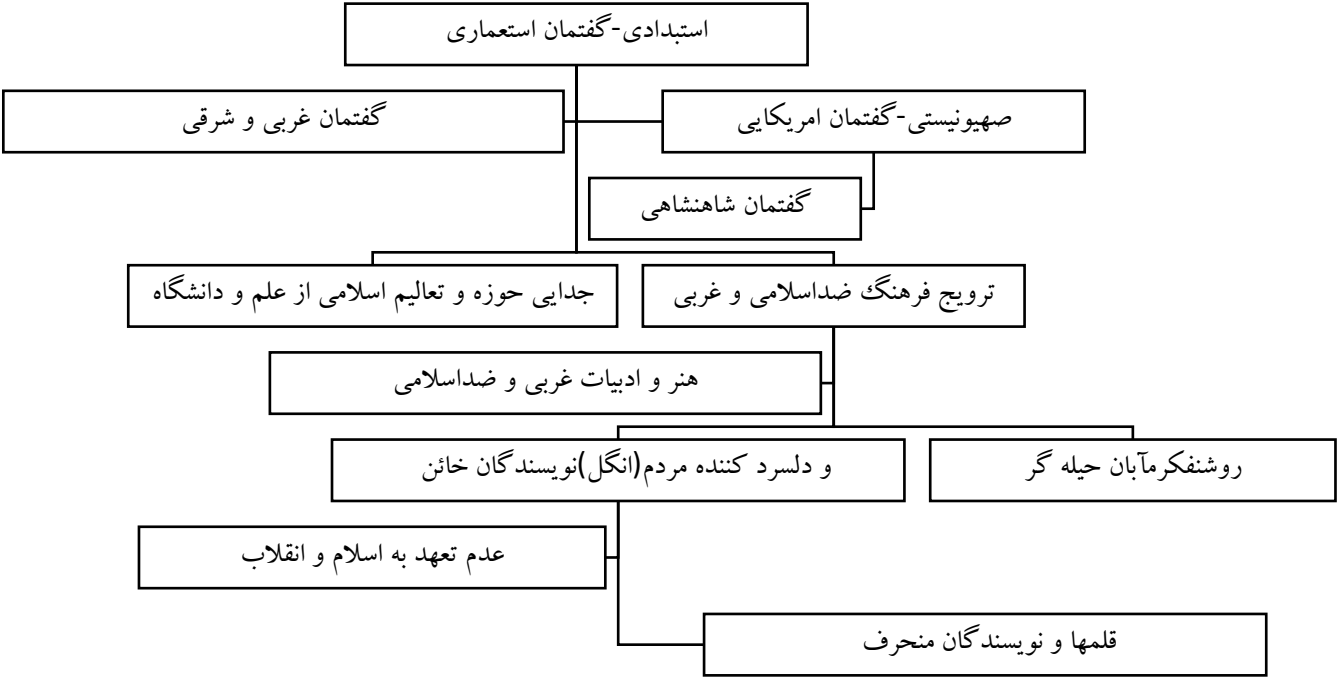
در آن برجسته شده است. بنابراین گفتمان ادبی-هنری آیت‌الله خمینی برای تثبیت خود از کنترل نهادهای آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای و اعمال معیارهای ارزشی برای هنر و ادبیات استفاده می‌کند و افراد (دانشجو، هنرمند، نویسنده، استاد) به عنوان سوژه‌های اجتماعی در این چارچوب بازتعریف می‌شوند. از طرفی دیگر، گفتمان مد نظر ایشان، از حوزه عمومی بیناگفتمانی چون حوزه‌های مذهبی، سیاسی، آموزشی و هنری عناصر مختلف را می‌گیرد و در یک چارچوب معنایی مشترک قرار می‌دهد. از فقه شیعی، مفاهیم تکلیف و تزکیه وارد گفتمان سیاسی می‌شوند، از عرصه هنر و رسانه، چارچوب رسالت‌محور و تعهد اسلامی گرفته می‌شود، از گفتمان ضد استعماری، مفاهیم مبارزه با غرب و شرق جذب می‌شوند. براساس آنچه آمد واژگان و عناصر گفتمانی همه متأثر از دیدگاه‌های سیاسی-مذهبی و نظام معرفت‌شناسانه دینی تعریف و بازتعریف شدند.

در نتیجه آنچه آمد، گفتمان تعهد ادبی/هنری بر مبنای ایدئولوژی اسلامی توانست با کنار رفتن دیگر گفتمانهای فعال، نظیر لیبرال - دموکرات، مارکسیست، روشنفکری دینی و... در اوایل دهه شصت هجری شمسی، اجازه خودنمایی را از دیگر گفتمانهای هنری/ادبی به طور کامل بگیرد. جامعه ادبی آن مقطع نیز هم‌راستا با نظام اجتماعی ایران، در جهت تعهد هنری نسبت به گفتمان ایدئولوژیک و مکتبی پیش رفت و این شرایط تقریباً تا پایان دهه اول پس از انقلاب، بدون تغییری محسوس ادامه داشت (بیات، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۳).

جدول ۱: گفتمان انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت الله خمینی



جدول ۲: گفتمانهای غیر خودی در دیدگاههای آیت الله خمینی



- آرای آیت‌الله خامنه‌ای درباره هنر، ادبیات و هنرمند

بعد از رحلت آیت‌الله خمینی در اواخر دهه ۶۰ (۱۴ خردادماه ۱۳۶۸)، آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان دومین رهبر انتخاب می‌شود. ایشان با نظر به ارتباط و همبستگی مقوله‌هایی چون هنر و ادبیات با رخدادهای اجتماعی-سیاسی معتقدند که رخدادهای بزرگ مثل انقلابها بر ادبیات و هنر تاثیرگذار و سمت و سوی ادبیات و هنر را تغییر می‌دهند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸ب) از طرفی دیگر این رخدادهای بزرگ باعث ایجاد «دیگری»ها در عرصه ادبیات و هنر می‌شوند «این به‌نوبه خود، شاعران و هنرمندان و ادیبان را به آنان که این دگرگونی بنیادین را برمی‌تابند، یا لاقلاً با آن به خصومت بر نمی‌خیزند، و آنان که از سر دشمنی و عناد با چرخش انقلابی شعر و ادب می‌ستیزند، تقسیم می‌کند» (همان) ایشان بر اهمیت ادبیات و هنر در ارتباط با انقلاب و نقش عناصر هنری و ادبی در انتقال پیامها و مضامین انقلاب تاکید دارند و معتقدند «پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل‌ترین و خالص‌ترین و گیراترین زبانه‌است، منتقل شود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴ب)

- تعریف هنر و رد نظریه «هنر برای هنر»

آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که هنر، نیازی به تعریف و تمجید ندارد «هنر، به‌هرحال برجستگی است، زیبایی است، آفرینندگی است، از مقوله‌ی ابتکار و خلق است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰ب) و بیان می‌دارند که «اگر ما بخواهیم همین هنر به طور مضاعف ارزش پیدا کند، باید آن را در خدمت هدفهای صحیح قرار بدهیم» (همان) بنابراین، ایشان بر این باورند که هنر باید در راستای یک هدف والا قرار بگیرد و مقوله «هنر برای هنر»^{۲۳} از اساس غلط است. «این غلط است که ما تصور بکنیم شعر خوب می‌گوییم، یا فرضاً آهنگ خوب می‌سازیم، یا فلان کار هنری خوب را انجام می‌دهیم، فقط برای خود هنر؛ یعنی هنر برای هنر. این، یک مقوله بسیار غلط و انحرافی است؛ هنر باید در خدمت هدفی باشد» (همان) و هدف هنر را «همین مقدسات و ارزشهای والای اسلام و انقلاب» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰ب) معرفی می‌کند. نظریه هنر برای هنر، نقطه مقابل هنر متعهد قرار می‌گیرد و رسالت هنر را در خدمت خود هنر می‌داند؛ به این منظور که ادبیات را از تعهد در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بری می‌داند و معتقد است که ادبیات و هنری باید تولید شود که از هر گونه کارکرد آموزشی، ایدئولوژیکی و زبان‌شناختی مبرا باشد. «اینکه هنر به دلیل شرافت فی‌نفسه و هنر بودنش، ارجمند باشد، نه به خاطر ادله و شرایطی دیگر (بلخاری‌قهی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۹) و «به دور از بستر اجتماعی، چون عضوی بریده از اندام اجتماعی نظاره و داوری شود (الکساندر، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۲). در دهه هفتاد فرو نشستن شور انقلابی و ملایم شدن جزم‌اندیشی و ظهور و رواج اندیشه‌هایی چون دفاع از حکومت دموکراتیک دینی، طرح برابری حقوق زنان و مردان باعث گسترش دامنه گفتارهای مجاز فرهنگی/هنری و شکل‌گیری یک فضای فکری متکثر شد. بنابراین در عرصه هنر و ادبیات برخلاف دهه اول انقلاب که در آن گفتمان متعهد و محتوامدار حرف اول را می‌زد، در دهه دوم پس از انقلاب، شاهد ظهور گسترده اندیشه‌های فرمالیستی و «هنر برای هنر» هستیم که می‌توان آن را نوعی عکس‌العمل ادبیات نسبت به گفتمان قبلی دانست. تأکید زیاد این جریان‌ها به فرم‌گرایی و ساخت‌شکنی بیشتر نوعی عکس‌العمل نسبت به ادبیات ایدئولوژی محور دهه شصت است (ضیایی،

^{۲۳}. Art for Art sake

صفایی سنگری، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۷). این نوع نگاه به هنر در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مطرود است و از دیدگاه ایشان هنر وسیله‌ای برای بیان تفکرات اسلامی است «آن جایی که می‌خواهیم ایده‌یی را بیان کنیم، به نظر من هنر یکی از بهترین چیزهایی است که می‌شود تفکرات اسلامی را با آن بیان کرد..... هنر برای هدف است و البته آن هدف در وجود انسان است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲) و چنانچه هنر با روح دیانت همراه شود «عالی‌ترین وسیله تبلیغ ارزش‌های اسلامی و انقلابی و انسانی است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷). ایشان به طور کلی رسالت فیلم‌ها، نمایشها، و انواع و اقسام روشهای هنر را «تفهیم مفاهیم اسلامی و روشن کردن ارزشهای اسلامی در جامعه می‌داند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸ ج).

- تاکید بر محتوای آثار هنری

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن توجه بر قالب و فرم آثار هنری و ادبی، مضمون و محتوای آثار هنری را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد «مضمون در درجه اول است. منتها آن مضمون خوب، بدون تکنیک خوب شعری اصلاً فایده‌ای ندارد، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر است، نمی‌توان انجام داد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴ الف، ۱۳۷۰ ب) و معتقد است که از ابزار هنر باید در راستای اهداف دقیق و روشن استفاده کرد، همانگونه که پیامبر اسلام از هنر در فاخرترین شکل آن (قرآن) استفاده کرد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸ الف) از این جهت ایشان رسالت تمامی نهادها و مجموعه‌های هنری را مقدمات و ارزشهای والای اسلام و انقلاب، توسعه مفاهیم اسلامی و تعلیم آنان به جامعه، خدمت به انقلاب و اسلام و تعالی مردم می‌داند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸ الف، ۱۳۷۰ ب) از منظر آیت‌الله خامنه‌ای تمامی هنرمندان باید آثار خود را برای انقلاب و ایدئولوژی مردمی به کار گیرند «ای نویسنده! فیلمساز! نمایشنامه‌نویس! تو اگر واقعا می‌خواهی برای این انقلاب و با مردم باشی، ایدئولوژی این مردم را بفهم و با این ایدئولوژی حرکت کن و شاعر مردمی و هنرمند مردمی باش (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۰ الف)

- تاکید بر ارتباط هنر با سیاست و زمینه آن

ایشان معتقدند که سیاست و هنر باید در هم عجین باشند و جدایی هنر از سیاست دروغی است که نباید به آن توجه شود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱) و هنر را وسیله‌ای می‌داند که می‌تواند از قدرت تاثیرگذاری برای بیان و نشان دادن رخدادها و حوادث گوناگون اجتماعی-سیاسی استفاده کند؛ استفاده از قدرت هنر در برابر زورگوییهای قدرتهای استبدادی (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰ الف)، روایت‌های هنری از رویدادها و مجاهدتهای کادر درمان در دوره کرونا (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰ ب)، بیان رشادتها، پیروزیها و دستاوردهای جنگ هشت ساله (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹)، تفهیم موضوعات سیاسی و روشن کردن اذهان مردم در جریان اتفاقات مهم سیاسی (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸) و ... بنابراین ایشان، هنر و هنرمند را زاده زمان و مکان و دوره خود می‌داند که باید قادر باشد بر ذهن مخاطب اثر کند و هنر دوران انقلاب را هنری می‌داند که «در فضای انقلاب و از زمین انقلاب (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱) بروید. هنرمند مسلمان کسی است که متعلق به زمانه خود باشد و با هنر خود حقایق و اصلتها را بیان کند و پرورش دهد (همان). از طرفی دیگر سیطره نظام سیاسی بر مفهوم‌یابی هنر و ادبیات نیز گاه اقتضا کرده است که با توسل به مفاهیم و ارزشهای دینی و ارتباط آن با اتفاقات روز سیاسی و شرایط جامعه ایران، دیدگاهها بیان شود. به‌طور مثال بعد از حادثه خرداد و

انتخابات ۱۳۸۸، آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تاکید بر هوشیار بودن شاعر در حوادث فتنه‌گون رسالت وی را تبیین و تبلیغ، شناخت ظالم و مظلوم، درست و نادرست، و سخت و دشوار بیان می‌کند و هنرمند را مسئول تولید محتوا بر اساس نیازهای اجتماعی-سیاسی مدنظر گفتمان سیاسی غالب به منظور آگاهی بخشی، تبیین و تبلیغ می‌داند «اگر بنا باشد یک شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی‌بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شأن یک انسان هنری و یک انسان فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. ... در عالم فرهنگ بایستی گره‌گشائی کرد؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره‌های ذهنی را باز کرد. و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیاء؛ فصاحت و بلاغتی هم که گفته‌اند در بیان لازم است، بلاغتش به این معناست...» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸)

- هنر انقلابی و هنر غیرانقلابی/ هنر اسلامی و هنر مسلمانان/ جریان روشنفکر و جریان هنری

آیت‌الله خامنه‌ای قایل به دو نوع هنر است؛ هنر انقلابی و هنر غیرانقلابی: «هنر انقلاب را در آن عده‌یی محصور کنید که مفاهیم انقلابی جزو ایمانشان است و آن را قبول دارند. این را بگوییم هنر انقلابی، و ماعدای آن را بگوییم هنر غیرانقلابی، که شامل ضد انقلابی و بی‌تفاوت می‌شود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰ ج) از این رو ایشان تأکید دارند که گزیش باید در بیان هنرمندان صورت گیرد و هنر آنها در خدمت اهداف انقلاب اسلامی پیش برود (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۳) از طرفی دیگر، ایشان هنر انقلاب اسلامی را «هنر مقاومت» در برابر «هنر تسلیم و سازش» می‌داند و معتقد است که شرط اصلی هنر انقلاب اسلامی آگاهی و زمان‌شناسی و شجاعت در برابر تهاجم وحشیانه‌ای است که از همه ابزارها برای سرکوبی و به ذلت کشاندن ملت استفاده می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴ ب) نکته قابل ذکر در آرای آیت‌الله خامنه‌ای توجه به تفاوت بین هنر اسلامی و هنر مسلمانان است؛ از نظر وی هویت اسلامی اثر مهم است نه سازنده آن «هنر اسلامی اساساً غیر از هنر مسلمانان است ... غالباً هنر مسلمانان با هنر اسلامی اشتباه می‌شود. ... هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد ... یعنی در قالب هنری آن، نه فقط در محتوای، چیزی از اسلام و اندیشه اسلامی وجود داشته باشد. این می‌شود هنر اسلامی (همان)

آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که بعد از انقلاب دو جریان روشنفکری و جریان هنری از انقلاب منبعث شدند که هر دو در جناح انقلاب بودند «ما یک جبهه خودی روشنفکری و یک جبهه خودی هنر داریم که از انقلاب جوشیدند و جوشیدنشان هم طبیعی بود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۳) اما وجه افتراقی برای هنرمند و روشنفکر قایل است «این دو جبهه، دو مقوله جداگانه‌اند؛ چون روشنفکری، غیر از هنر است. ای بسا هنرمندی که روشنفکر نیست و ای بسا روشنفکری که هنرمند محسوب نمی‌شود» (همان) ایشان برای تبیین مفهوم روشنفکری پسا و پیشاانقلاب اسلامی معتقدند که بعد از انقلاب برای اولین بار، جریان روشنفکری بومی شد و روشنفکران اسلامی-ایرانی در تمامی عرصه‌های هنر اعم از نویسندگی، شعر و شاعری، نقاشی و ... ظهور کردند «بعد از پیروزی انقلاب، روشنفکری در ایران برنیفتاد - روشنفکری وجود داشت - اما در واقع یک روشنفکری نوین به وجود آمد. .. اینها برای اولین بار در این کشور مثل یک ایرانی فکر کردند، مثل یک مسلمان حرف زدند، محصول روشنفکری و هنری و ادبی تولید کردند؛

این شد یک دوران جدید.... از آهنگساز گرفته تا موسیقیدان، تا هنرمند، تا ادیب، تا شاعر، اسلامی فکر کردند، اسلامی کار کردند؛ (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷ب)

- رسالت هنرمند متعهد

آیت الله خامنه‌ای هنرمند را «رساترین زبان» برای «انتقال ایده‌های شریف» معرفی می‌کند که «تشویق هنرمندان متعهد جامعه و نیز پرورش» آنان باید یک اقدام اساسی تلقی گردد (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۰ ب) ایشان با بیان اینکه هنر همانند سلاح می‌تواند در اختیار و خدمت اندیشه و تفکرات ناپاک و صاحب هوی و هوس باشد، به هنرمندان اسلامی سفارش می‌کند با استفاده از هنر و عناصر دنیای مدرن و جدید به جدال با اندیشه‌های فاسد برخیزند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸ ب) و رسالت هنر را نهادینه کردن فکر صحیح و تفکر انقلاب و تفکر توحیدی بر جامعه معرفی می‌کند (همان) و به هنرمندان توصیه می‌کند که در آثار خود «آن خط اصیل اسلامی و ناب و قرآنی که همان خط انقلاب اصیل و خط امام ماست، حفظ شود» (همان) از این جهت رسالت هنرمند این است که هنر را در راه چیزی غیر از راه خدا و معنویت و انقلاب و نجات انسانها و کمک به محرومان و مستضعفان به کار» نبرد (همان) از منظر ایشان هنرمند متعهد کسی است که «صادقانه دل به انقلاب سپرده و در خدمت انقلاب و در خدمت آرمانها و ارزشهای انقلاب قرار گرفته است و مؤمنانه از انقلاب حرف می‌زند» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳ الف) ایشان چنین هنرمندی را از دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌داند که در مهد انقلابی، خدایی و مردمی زیسته و نظام ارزشی متعالی را در صفا و قداست فضایی که وحی الهی بر آن حاکم است، آموخته است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳ ب) وی رسالت هنرمندان و شاعران را انعکاس «همه آرمانها، سیاستها، روشها و واقعیتهای انقلاب» می‌داند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴ ج) و معتقدند که با تلاش و مجاهدت هنرمندان و شاعران انقلابی و متعهد، می‌توان خسارتهای دوران سلطه فرهنگی را جبران کرد و رسالت شاعران و هنرمندان را در راستای رسیدن به این اهداف عبارت می‌داند از: فخامت و شیوایی لازم شعر و اثر ادبی، توجه به مسایل مهم جامعه و نیز معارف اسلامی و نوآوری در قالب و شیوه بیان (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳ ب)

- ادبیات، شعر و رسالت آن

آیت الله خامنه‌ای، ادبیات و شعر را «زبانی برای تعبیر بالاترین اندیشه‌های اسلامی در سراسر تاریخ اسلام» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۳ د) می‌داند و معتقد است که زبان شعر و ادبیات آینه آینده است که قادر است پیام انقلاب را به نسلهای بعد منتقل کند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴ د) از این جهت شعر انقلاب باید «در خدمت مفاهیم انقلاب» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸) ایشان با تاکید بر اینکه یک جامعه صحنه مبارزات گوناگونی در عرصه‌های مختلف فرهنگی و هنری است تاکید دارد که نقش شاعر و انسان هنری و فرهنگی «تبلیغ و تبیین» است: «مهمترین وظیفه هم تبلیغ و تبیین است؛ «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»؛ این یک معیار است؛ حقیقتی را که درک می‌کنید، آن را تبیین کنید» (همان) ایشان تاکید دارد که شاعر در حوادث فتنه‌گون که شناخت ظالم و مظلوم و درست و نادرست سخت و دشوار است، باید هوشیار باشد، بتواند حقیقت را باز کند، تبلیغ و تبیین کند و گره‌های ذهنی را باز کند (همان) از طرفی دیگر شعر به عنوان هنری والا و برتر علاوه بر بیان احساسات مسئولیتی دارد و باید قادر باشد به «معرفت و دین و اخلاق مردم و به حرکت انقلابی ملت ما خدمت کند.... شعر باید در خدمت ارزشها باشد....

باید وظیفه شعر به عنوان یک هنر، و وظیفه شاعر به عنوان یک هنرمند، در قبال آفرینش، در قبال خدای متعال، در قبال تعهد اسلامی و انقلابی مشخص شود و این وظیفه ادا شود. این وظیفه، سوق دادن بندگان خداست به سوی خدا؛ برکشیدن و بالا بردن اخلاق و معرفت جامعه است. ... شعر باید بتواند به معرفت مردم، به دین مردم، به اخلاق مردم، به حرکت انقلابی ملت ما - که یک پدیده بسیار پرارزش و ذقیمت و کمیابی است - خدمت کند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱ب)

- سینما و رسالت آن

آیت الله خامنه‌ای بر سینمای اسلامی تاکید دارند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸) و تصریح می‌کنند که سینمای اسلامی «یعنی ما می‌خواهیم محتوای این تکنیک، این قالب و این هنر را که از دیگران گرفته‌ایم - مثل خیلی چیزهای دیگر - اسلامی کنیم. ما می‌خواهیم از قالب این، هرچه را که با اسلام منافات دارد، حذف کنیم... به این معنا تصریح شود که ما می‌خواهیم کارگردان مسلمان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر مسلمان درست کنیم و فضای جامعه را اسلامی کنیم» (همان) از این رو رسالت هنرمندان و سینماگران باید این باشد که «حقایق اسلامی و اخلاقی و همچنین ارزشهای اسلامی را که برترین ارزشهاست و هر انسان دارای عقل و انصاف هم آنها را می‌پسندد در نمایشها و فیلمهایشان تبیین کنند (همان) به طور کلی، ایشان معتقدند که ساخت آثار هنری و سینمایی باید در جهت انقلابی، دینی و ارزشی باشد «هنر انقلابی هنر است و درعین حال در آن دروغ نیست، فریب نیست، فساد نیست، اغوا نیست؛ هنر اسلامی این است؛ (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶)

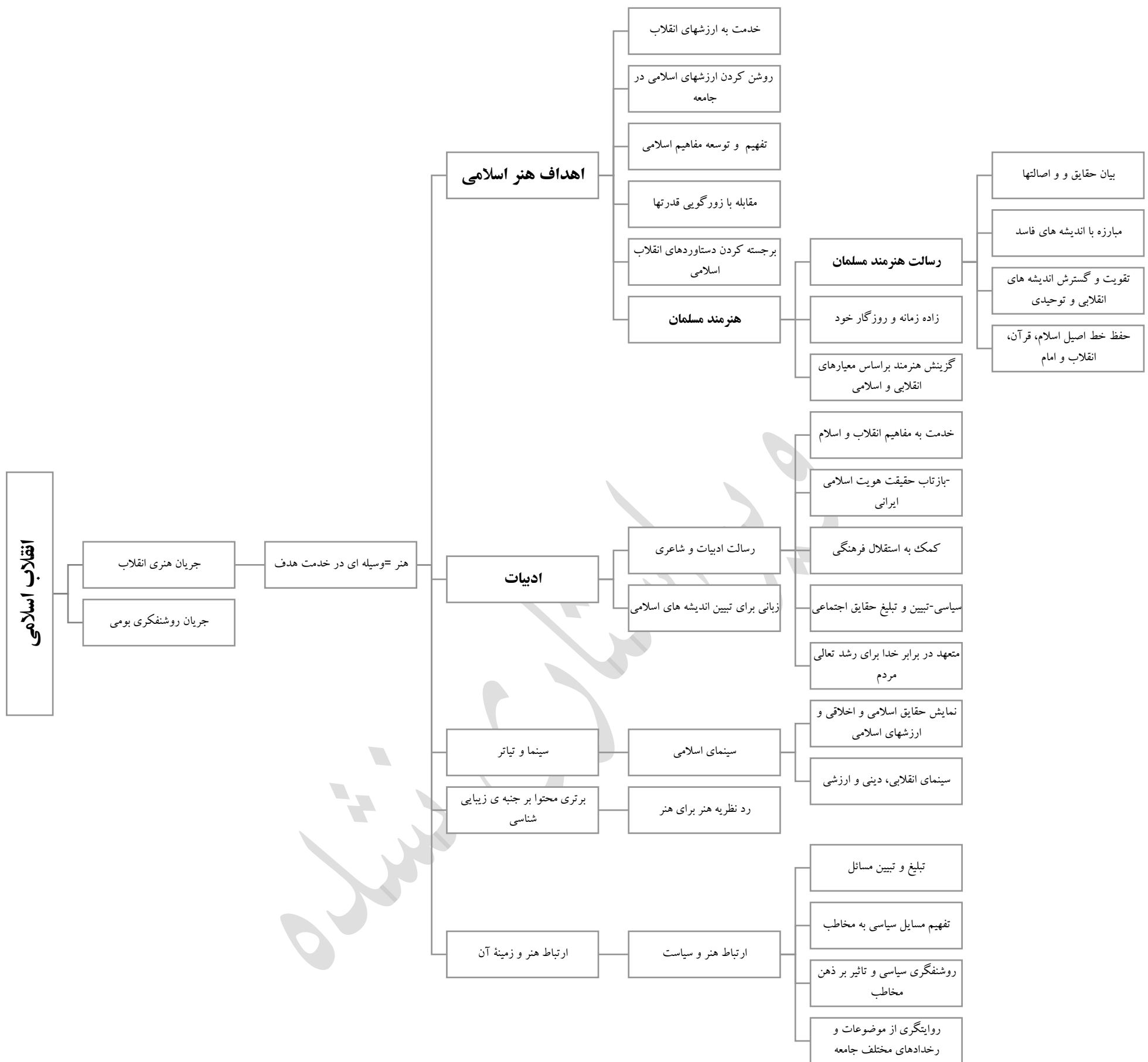
بنابراینچه آمد، در گفتمان آیت الله خامنه‌ای، دال مرکزی «هنر در خدمت اسلام و انقلاب» است. این دال، محور انسجام معنایی سایر مفاهیم هنری و ادبی قرار می‌گیرد. بر اساس گفته‌های ایشان، هنر فی‌نفسه ارزشمند است، اما ارزش مضاعفش زمانی محقق می‌شود که در خدمت «اهداف والای اسلامی و انقلابی» قرار گیرد. اگرچه در دهه اول انقلاب تاکید آیت الله خمینی همواره بر محتوی اسلامی-انقلابی اثر هنری/ادبی بوده است، اما توجه به فرم و ساختار اثر هنری/ادبی برای تاثیرگذاری بیشتر در آرای آیت الله خامنه‌ای برجسته است. به عبارتی دیگر، آیت الله خامنه‌ای ضمن توجه به محتوای اثر هنری و ادبی به اهمیت و ارزش هر صورت و محتوا برای خلق اثر هنری تاثیرگذار و فاخر آگاه است. این تاکید وی بر محتوای اسلامی/انقلابی اثر ادبی باعث می‌شود که گفتمان هنری «هنر برای هنر» دال طرد شده و بی‌اعتبار باشد؛ جایگزین آن، «هنر برای هدف» است که هدفش ارتقای معنوی، انتقال پیام انقلاب و تبیین و تبلیغ حقایق اجتماعی است. برخی مفاهیم در گفتمان ایشان بار معنایی انعطاف‌پذیر دارند و در نسبت با دال مرکزی بازتعریف می‌شوند که متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی است. رحلت آیت الله خمینی و پایان جنگ در دهه دوم انقلاب و تمرکز سیاست کشور بر بازسازی اقتصادی باعث ارتباط با جوامع بین‌المللی باعث گسترش آزادیهای مدنی شد (سلطانی، ۱۳۸۴) عامل دیگری که در به‌وجود آمدن فضای فکری متکثر و روشنگر در ایران دهه هفتاد موثر بودند، انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. در نتیجه باز شدن فضای باز در نشریات و مجلات و چاپ و نشر کتابهای متعدد، جریان روشنفکری دینی پس از یک دهه سکوت، دوباره فعالیت خود را در میدان فرهنگی از سر گرفت به‌گونه‌ای که این جریان، مجال یافت تا مفاهیم و نظریه‌های جدید را طرح کند. این تأکید بر گفتمان دینی و

سیاسی تکثرگرا سبب شد تا بخش گسترده‌ای از روشنفکران دینی به بسط و ترویج مفاهیم در سطوح آموزشی، فرهنگی، سیاسی و اداری کشور پرداخته و گفتمان ایدئولوژی محور و مکتبی را تحت تأثیر قرار دهند. این تحولات با فاصله کوتاهی تأثیر خود را بر ساختار نظام اجتماعی ایران نشان داد و تغییر نگرش نظام اجتماعی نیز سبب تغییرات عمده در ساختار فکری و اداری نظام سیاسی کشور شد (جلایی‌پور، ۱۳۷۸، ص. ۳۰). دال «روشنفکر» از عناصری است که در گفتمانهای هنری/ادبی پیش و پس از انقلاب مورد بحث و مناقشه بوده است؛ آیت‌الله خمینی از «روشنفکر مآبانی» حرف می‌زند که قصد توطئه علیه انقلاب را دارند و تعهدی به اسلام ندارند. آیت‌الله خامنه‌ای بر روشنفکر اسلامی/ایرانی تأکید دارد که همگام با انقلاب ظهور کرده است و جریان روشنفکری را بومی کردند و در همه عرصه‌های هنری به خلق آثار پرداختند. بنابراین در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، اصطلاح روشنفکر معنای جدید بر اساس دال مرکزی می‌یابد که در نظام معنایی جدید طرد نمی‌شود بلکه از مفاهیم تثبیت شده است که متأثر از زمینه اجتماعی-سیاسی است. «روشنفکر» دیگر آن مفهوم غرب‌زده و طرد شده را ندارد بلکه جریان روشنفکری بومی محصول انقلاب اسلامی است که اسلامی فکر می‌کند و اثر هنری خلق می‌کند. هنرمند مردمی کسی است که با ایدئولوژی مردم (انقلاب اسلامی) همراه است، هنر اسلامی نه صرفاً اثری است که یک مسلمان خلق کرده، بلکه اثری که ساختار و محتوایش برآمده از اندیشه اسلامی باشد. در نتیجه تعهد چنین هنر و هنرمندی نه تنها در برابر خدا و انقلاب است بلکه مسئولیت اجتماعی و فردی او تولید محتوا بر اساس نیازهای اجتماعی-سیاسی مدنظر گفتمان سیاسی غالب به منظور آگاهی‌بخشی، تبیین و تبلیغ است. به عبارتی دیگر، هنرمند و نویسنده به عنوان روایتگر مسئول است که بیانی هنری و ادبی از رخدادها، متعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بر اساس اندیشه و نظام حاکم داشته باشد تا بتواند از کیان فکری و نظام اندیشگانی آن در برابر هرگونه تهاجم فکری (چه داخلی و چه بیگانه) دفاع کند. همانطور که ذکر شد در دهه‌های بعد از انقلاب، عوامل گوناگونی از جمله چاپ و نشر کتابها و مقالات متعدد در حوزه هنر و ادبیات و رشد تفکر انتقادی و عقلانی گفتمانهای متعددی در عرصه هنر و ادبیات شکل گرفت. از این رو گفتمان تعهد ادبی/هنری بر مبنای ایدئولوژی اسلامی گفتمان غالب در دهه ۶۰، دیگر تنها گفتمان این حوزه نبود. بنا به گفته کامران تالطف انقلاب ۱۳۵۷ زمینه را برای نوآوریهای فرهنگی و ظهور عرصه‌های جدید تأثیر متقابل ایدئولوژی و ادبیات ناخواسته فراهم کرد. در نتیجه آن گفتمان فمینیستی در دهه‌های ۷۰ و پس از آن در عرصه هنر رشد چشمگیر داشته باشد و مباحث فمینیستی و جنسیتی در مرکز توجه قرار گیرد (تالطف، ۱۳۹۳، ص. ۲۰). در این دوره، نگاه هنرمندان و نویسندگان در آثارشان به پدیده «جنگ» چون دهه گذشته جنبه قدسی و معنوی ندارد. در مقابل گروهی که رویکردشان موافق گفتمان سیاسی است و نظرگاهشان به دفاع مقدس و جنگ، اغلب ارزش‌محور (سعیدی، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۴) است و «دفاع» جنبه ایدئولوژیک دارد و بر مبنای شریعت «دفاع» را نوعی تقابل با کفر و باطل تفسیر می‌کنند (شاکری، ۱۳۹۵، ص. ۴۳۲) گروهی از نویسندگان و هنرمندان روشنفکر قرار دارند که رویکردشان به مقوله جنگ بیشتر از نوع جامعه‌محور است و انتقادی. بنابراین در این دوره گفتمانهای متعدد و گاه متضادی همانند گفتمان فمینیسم، گفتمان روشن‌فکری دینی، غرب‌ستیزی و ... در زمینه فرهنگ و هنر فعال هستند که جنبه‌های معینی از هویت اجتماعی را بازتولید می‌کنند. از این جهت در گفتمان هنری و ادبی آیت‌الله خامنه‌ای «دیگری»های هنری منتج از گفتمانهای هنری غیراسلامی/غیرانقلابی هستند؛ هنر تسلیم و سازش در برابر قدرت‌های استکباری و فرهنگ

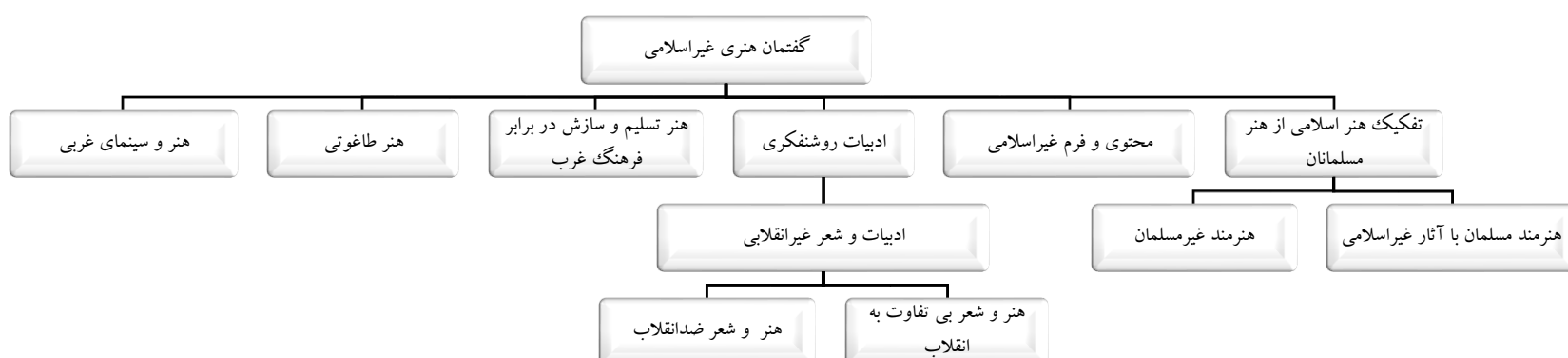
غرب، هنر برای هنر که از هدف الهی-انقلابی جداست، آثار هنری و ادبی روشنفکر غرب زده و غیر بومی. بنابراین ضدگفتمانها از منظر ایشان هر گفتمانی است که در تعارض با اهداف انقلابی/اسلامی باشد. این دیگری‌ها به عنوان نقطه تقابل تعریف می‌شوند تا «هنر انقلابی/اسلامی» به عنوان «ما»ی گفتمانی تثبیت شود. علاوه بر این، در هژمونی گفتمانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای تولید معنا و هویت گفتمانی در پیوندی ناگسستنی با رویدادهای سیاسی-اجتماعی قرار دارد. آیت‌الله خامنه‌ای با پیوند زدن هنر به سیاست (به‌ویژه سیاست انقلابی و ضد استعماری) و بهره‌گیری از سرمایه دینی، تلاش می‌کند هژمونی معنایی «هنر انقلابی اسلامی» را در فضای فرهنگی تثبیت کند. این هژمونی با ارجاع مداوم به رویدادهای کلان (انقلاب ۵۷، جنگ ایران و عراق، حوادث انتخابات ۱۳۸۸، کرونا، مقاومت در برابر غرب) و پیوند دادنشان به رسالت هنرمند، تقویت می‌شود؛ یعنی هنرمند وظیفه دارد تا از هنر به عنوان ابزار قدرت نرم در جهت تبیین و تبلیغ و آگاهی بخشی به جامعه مخاطب استفاده کند تا روایت تایید شده از منظر نظام حاکم را در قالب اثری هنری ارائه دهد تا قدرت تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد. به عبارتی دیگر تثبیت معنا در گفتمان تعهد هنری-ادبی از منظر ایشان از طریق مصادیق و رویدادها اجتماعی و سیاسی و فرهنگی صورت می‌گیرد که نشان از لغزش معانی در نظام گفتمانی دارد؛ انقلاب ۱۳۵۷: نقطه آغاز گفتمان هنر انقلابی، جنگ تحمیلی منجر به تولید «هنر مقاومت» و قهرمان‌سازی از شهدا و ایثارگران شد، حوادث سیاسی معیار هوشیاری شاعر/هنرمند در شناخت حق و باطل و بحران‌هایی چون کرونا یا تهدیدهای خارجی به عنوان بستری برای تولید متناسب هنر. از منظر لاکلائو و موفه، گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای بر آن است که «هنر» را از یک مفهوم باز^{۲۴} که در میدان معانی رقیب (مدرن، سکولار، لیبرال، هنر برای هنر، ادبیات روشنفکری و غربگرا) شناور است، به مفهومی بسته و تثبیت شده در چارچوب «اسلام انقلابی» بدل کند. این گفتمان، با برساخت دال مرکزی «هنر در خدمت اسلام و انقلاب» و طرد دال «هنر برای هنر»، «هنر غرب زده»، «هنر غیراسلامی» و «هنر بی تفاوت و ضد انقلاب» مرز هویتی روشنی می‌سازد که هنرمند متعهد را از هنرمند غیرمتعهد جدا می‌کند و از طریق پیوند مداوم با رویدادهای سیاسی-اجتماعی و ارزش‌های دینی، تلاش می‌کند این تعریف از هنر را به گفتمان مسلط در ایران تبدیل نماید.

^{۲۴}. Open Signifier

جدول ۳: مفصلبندی هنر، ادبیات در آرای آیت‌الله خامنه‌ای



جدول ۴: گفتمانهای غیر در آرای آیت‌الله خامنه‌ای



در بررسی و مقایسه آرای رهبران انقلاب باید گفت که در سطح بنیادین، هر دو رهبر در یک منظومه گفتمانی واحد قرار دارند و عناصر هسته‌ای گفتمان آنان (انقلاب اسلامی/اسلام) ثابت مانده است و رسالت هنرمند و هنر در خدمت به اسلام و اهداف انقلاب اسلامی است. در نتیجه، دال مرکزی گفتمان هنر همچنان اسلام است و هویت کلی گفتمان تغییر نمی‌کند. اما با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی از دهه هفتاد به بعد، این گفتمان در آرای آیت‌الله خامنه‌ای تا حدودی متحول و دچار توسعه و بازبانی شده است. هنر که در آرای بنیانگذار انقلاب اسلامی وسیله‌ای برای هدایت و اخلاق اسلامی است در آرای آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر این نقش، ضمن توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناسی آن، وسیله‌ای برای تبیین و روایت‌سازی از رخدادهای روز جامعه و روشنگری است. از این رو، از ابزاری برای هدایت صرف به وسیله‌ای برای تولید قدرت نرم تبدیل شده است. تمایز گفتمانی در آرای دو رهبر انقلاب در نوع مواجهه با مفاهیم هنرمند و آزادی قابل توجه است. مرز آزادی در آرای آیت‌الله خمینی در عدم مخالفت با اسلام و انقلاب اسلامی است در حالیکه در آرای آیت‌الله خامنه‌ای عدم اخلال در جهاد تبیین و عدم خدمت به دشمن و تحریف حقیقت تعریف می‌شود. «هنرمند» که در آرای آیت‌الله خمینی نقش هدایتگری دارد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر به عنوان کنشگر و جهادگر فرهنگی مطرح است. رسالت هنرمند دیگر محدود به تبلیغ اسلام و انقلاب نیست بلکه روایتگر حقیقت و بازیگر جنگ روایت‌هاست که با استفاده از هنر به عنوان قدرت نرم دارای نقش اجتماعی گسترده‌تری است. نکته متمایز در این مورد تفکیک نظری مهم ایشان در زمینه هنر مسلمان و هنر اسلامی است؛ وی معتقد است که اسلامی بودن تنها به هویت هنرمند وابسته نیست بلکه باید در ساختار اثر نیز تجلی یابد. از طرفی دیگر، آیت‌الله خامنه‌ای، جریان روشنفکری منتج از انقلاب را «روشنفکر بومی» می‌نامد که برخاسته از محیط، فرهنگ و جامعه اسلامی/ایرانی است.

بنابراینچه آمد می‌توان گفت که در چارچوب نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، مقایسه اندیشه آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در باب هنر و ادبیات متعهد اسلامی/انقلابی بر سه محور اصلی تداوم گفتمانی (تداوم در دال مرکزی و ارزش‌های بنیادین)، تحول گفتمانی (تحول در مفصل‌بندی و توسعه زنجیره هم‌ارزی مثل جهاد تبیین، هنر مقاومت، روایت‌سازی و ...) و تمایز گفتمانی (تمایز در پاسخ به شرایط تاریخی و میدان‌های جدید منازعه فرهنگی و رسانه‌ای) استوار است. در واقع، گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان نه یک گفتمان مستقل، بلکه بازمفصل‌بندی و توسعه گفتمان امام خمینی در شرایط جدید سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی دانست. درواقع، گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان امتداد هژمونیک گفتمان امام خمینی دانست؛ گفتمانی که هسته معنایی خود را حفظ کرده اما در واکنش به تحولات پس از انقلاب، پایان جنگ، گسترش رسانه‌ها و تشدید رقابت‌های فرهنگی، رخدادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی (مثل انتخابات، شکل‌گیری گفتمانهای متعدد هنری و ادبی و ...) بازمفصل‌بندی شده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، به بررسی آرای آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای درباره هنر و ادبیات متعهد پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در آرای هر دو، اسلام و انقلاب اسلامی دالهای مرکزی هستند و هنر و ادبیات در پیوند با مفاهیمی چون ارزش‌های دینی و اخلاقی، تعهد و مسئولیت در قبال انقلاب اسلامی و اسلام، هدایت و آگاهی‌بخشی معنا می‌یابند. از این رو، هنر تنها فعالیتی زیبایی‌شناختی نیست بلکه کارکردی اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، دینی و فرهنگی دارد. در گفتمان آیت‌الله خمینی، هنر متعهد عمدتاً حول مفاهیمی چون هدایت، تربیت اخلاقی، تبلیغ اسلام، مبارزه با ظلم و مسئولیت دینی هنرمند مفصل‌بندی می‌شود. با توجه به غالب بودن صدای گفتمان ایدئولوژیک اسلامی در دهه اول انقلاب، «هنر برای هنر» و جریان‌های غرب‌گرا، سکولار و مخالف ارزش‌های اسلامی - انقلابی در موقعیت «دیگری» قرار می‌گیرند. آزادی نیز در نسبت با اسلام، انقلاب و مصالح جامعه اسلامی معنا می‌یابد.

در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای ضمن حفظ این هسته معنایی، در پاسخ به تغییر شرایط تاریخی و پیچیده‌تر شدن میدان فرهنگی و ارتباطی، دستخوش بازمفصل‌بندی شده است. در این گفتمان، عناصر پیشین همچنان حضور دارند، اما مفاهیمی مانند مقاومت، زمان‌شناسی، آگاهی، تبیین، روایت‌گری، مقابله با تهاجم فرهنگی و رسانه‌ای و قدرت نرم به زنجیره معنایی هنر و ادبیات متعهد افزوده می‌شوند. در نتیجه، کارکرد هنر از هدایت و تربیت صرف فراتر رفته و به ابزاری برای تولید معنا، صورت‌بندی روایت و حضور فعال در منازعات فرهنگی و رسانه‌ای تبدیل می‌شود. در گفتمان آیت‌الله خمینی، هنرمند عمدتاً به مثابه فردی متعهد در برابر خدا، اسلام، اخلاق و انقلاب صورت‌بندی می‌شود؛ حال آنکه در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای، این سوژه به کنشگری فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شود که علاوه بر تعهد به انقلاب و اسلام، باید واجد شناخت زمانه، قدرت تشخیص، توان روایت‌گری و قابلیت تبیین باشد. به همین ترتیب، در گفتمان ایشان، فرم، تکنیک و کیفیت هنری نیز جایگاه برجسته‌تری می‌یابند.

بر اساس منطقی لاکلائو و موفه، این تفاوت‌ها را می‌توان نتیجه تغییر میدان منازعه گفتمانی و تغییر شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانست. بنابراین، گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای نه گسست از گفتمان آیت‌الله خمینی و نه تکرار کامل آن است، بلکه نوعی بازتولید و بازمفصل‌بندی گفتمان هنر و ادبیات اسلامی - انقلابی در شرایط تاریخی جدید محسوب می‌شود. در این فرایند، دال‌های مرکزی ثابت مانده‌اند، اما عناصر پیرامونی و نحوه پیوند آنها با هسته گفتمان تغییر یافته است. در مجموع، رابطه میان دو گفتمان را می‌توان در سه سطح تداوم، تحول و تمایز صورت‌بندی کرد: تداوم در حفظ اسلام و انقلاب اسلامی به عنوان دال‌های مرکزی؛ تحول در افزودن مفاهیمی مانند مقاومت، تبیین و روایت‌گری؛ و تمایز در بازتعریف عناصری مانند روشنفکری، آزادی، رسانه، فرم اثر هنری و نقش هنرمند. بر این اساس، مسیر تحول هنر و ادبیات متعهد از «هنر برای هدایت، تربیت و تعهد» در گفتمان آیت‌الله خمینی به سوی «هنر برای هدایت، تعهد، تبیین و روایت‌گری» در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای حرکت کرده است، بی‌آنکه پیوند بنیادین هنر با اسلام و انقلاب اسلامی دستخوش تغییر اساسی شود.

این پژوهش می‌تواند سرآغازی برای پژوهشهای در این زمینه باشد که مهمترین آنها عبارتند از؛ بررسی نقش نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در تولید، بازتولید و تثبیت گفتمان هنر و ادبیات متعهد، بررسی و مطالعه بازنمایی گفتمان ادبیات متعهد در آثار نویسندگان پساانقلاب اسلامی، مطالعه تطبیقی و بررسی آرای نظریه‌پردازان هنر و ادبیات متعهد با آرای رهبران انقلاب اسلامی و بسیاری پژوهشهای دیگر.

فهرست منابع

- الکساندر، ویکتوریا (۱۳۸۴). «شکل‌گیری هنر در جامعه»، ترجمه پریسا شبانی، سوره مهر (بیناب)، شماره ۸، ۹۵-۱۱۷.
- بشیر، حسن؛ زارع درخشان، ابوذر و هم‌زاده ابیانه، حسین (۱۳۸۶). «هنر از دیدگاه رهبری». نامه صادق، ۱۵ (۱)، ۴۰-۵۰.
- بشریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۲). *در باب نظریه محاکات: مفهوم هنر در فلسفه یونانی و حکمت اسلامی*. تهران: هرمس.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹). *مقدمه گردآورنده تحلیل انتقادی گفتمان*. نوشته نورمن فرکلاف. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- بیات، حسین (۱۳۸۷). *چشم‌انداز ادبیات انقلاب*. تهران: صدا و سیما.
- تلطف، کامران (۱۳۹۳). *سیاست نوشتار (پژوهشی در داستان و شعر معاصر ایران)*. ترجمه مهرک کمالی. تهران: نامک.
- دادمندیان، مریم، عباسپور، رضا (۱۳۹۶). «بررسی آرا و اندیشه‌های فقهی امام خمینی پیرامون هنر اسلامی». پژوهش در هنر و علوم انسانی. شماره ۵، ۸۹-۹۸.
- حایری، شقایق (۱۳۸۲). «هنر و علما: هنر در اندیشه امام خمینی (ره)». عروس هنر، شماره ۲۵، ۳-۶.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۸). *پس از دوم خرداد*. تهران: کویر.
- خاک‌نگین، علی (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی هنر انقلابی از منظر مقام معظم رهبری». *مطالعات معنوی*، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۲۹-۱۵۲.
- خمینی، روح‌الله الموسوی (۱۳۸۵). *صحیفه امام: مجموعه آثار*، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰. تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- سروش (۱۳۵۸). «سرمقاله». شماره اول، دوره اول، ۴-۵.
- سعیدی، مهدی (۱۴۰۴). *مواجهه سیاست و ادبیات: روایت تنازع، همراهی و جدایی ادبیات و سیاست در سالهای نخست پس از انقلاب اسلامی*. *ادبیات‌نامه پایداری*، شماره یازدهم، ۱۰۸-۱۲۱.

سعیدی، مهدی (۱۳۹۵). *ادبیات داستانی جنگ در ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نی.

سوره اندیشه (۱۳۶۸). «به کجا می‌رویم»، دوره اول، شماره ۱، ۴-۵.

شاکری، احمد (۱۳۹۴). *جستاری در اصطلاح‌شناسی و مبانی ادبیات داستانی دفاع مقدس*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ضیایی، حسام، صفایی سنگری، علی (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی گفتمانهای شعری دهه دوم پس از انقلاب اسلامی (۱۳۷۶-۱۳۶۷ ه.ش)». *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴، ۱۵۳-۱۷۶.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

کریمی، علیرضا، افشاری، مرتضی (۱۳۹۷). «تحلیل دیدگاههای امام خمینی و امام خامنه‌ای پیرامون نقش هنر و هنرمند در پیکره تمدن اسلامی». *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، شماره ۱ (۱)، ۵۰-۶۴.

کسرای، محمدسالار، پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۳، ۳۶۰-۳۳۹.

گنجی، علیرضا (۱۳۸۷). «هنر جلال (هنر متعهد در سخن امام خمینی)». *خردنامه همشهری*، شماره ۲۷، ۳۶-۳۷.

مریدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۱). *گفتمانهای ملی هنر در ایران*. تهران، انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات.

مخملباف، محسن (۱۳۶۱). *مقدمه‌ای بر هنر اسلامی*. تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی.

مسعودی، امیدعلی (۱۴۰۰). «هنر و ارتباطات در اندیشه امام خمینی (ره)». *رهپویه هنرهای تجسمی*، شماره ۴ (۴)، ۵-۱۲.

مظفری‌خواه، زینب (۱۴۰۱). «مطالعه مولفه‌های هویتی هنر مطلوب انقلاب اسلامی با تمرکز بر بیانیه امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۷ خطاب به هنرمندان (بررسی نقاشی‌های منتخب از ۱۳۵۷-۱۳۶۷)». *کیمیای هنر*، شماره ۱۱ (۴۵)، ۶۷-۷۹.

هنر، (۱۳۶۰). «سرآغازی کوچک برای کاری سترگ»، شماره اول، ۱۰-۱۱.

یورگنسن، ماریان، فلیپس، لوییز (۱۳۹۱). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

Chouliaraki, L., & Fairclough, N. (1999). *Discourse in Late Modernity: Rethinking Critical Discourse Analysis*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Dabashi, H. (1985). The Poetics of Politics: Commitment in Modern Persian Literature. *Iranian Studies*, 18(2/4), 147–188.
<http://www.jstor.org/stable/4310494>

Howarth, D., & Stavrakakis, Y. (2000). *Introducing Discourse Theory and Political Analysis*. In D. Howarth, A. J. Norval, & Y. Stavrakakis (Eds.), *Discourse Theory and Political Analysis: Identities, Hegemonies, and Social Change* (pp. 1-23). Manchester University Press.

Jorgensen, M. & Phillips, L. (2002). *Discourse analysis as theory and method*, London, Sage

Laclau, E. and Mouffe, C. (1985). *Hegemony & Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, Verso Books, London.

Narwaya, S. T. G. (2021). Discourse analysis in the perspective of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe. *Journal Communication Spectrum: Capturing New Perspectives in Communication*, 11(1), 1-11. <http://dx.doi.org/10.36782/jcs.v1i1.2106>

Norval, A.J. (2000). The things we do with words-contemporary approaches to the analysis of ideology, *British Journal of Political Science*, Vol. 30 No. 2, pp. 313-346

Walton, S. & Boon, B. (2014). Engaging with a Laclau & Mouffe informed discourse analysis: a proposed framework, *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, Vol. 9: 4 pp. 351 – 370.

منابع اینترنتی

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۰ الف. «گفتگو با اعضای «واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی»». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۸۹۳>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۰ ب، «پیام به مناسبت آغاز چهلمین سال فعالیت حزب». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=۴&year=۱۳۶۰>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۳ الف. «بازدید از مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ» در میدان آزادی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://rasekhoon.net/article/show/۱۳۱۴۶۶>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۳ ب. «پیام به نخستین کنگره دانشجویی شعر و ادب». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/۷۳۴۴۷/۱۱۲> و <https://noo.rs/YRuTT>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۳ د. «پیام به کنگره‌ی بزرگداشت مصلح‌الدین سعدی شیرازی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۱۱۳>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۴ الف. «مصاحبه با معاونت سینمایی وزارت ارشاد اسلامی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://noo.rs/vldXZ>

خامنه‌ای حسینی، سید علی. ۱۳۶۴ ب. پیام به پنجمین کنگره شعر و ادب. تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=۲۴۹۸&nt=۲&year=۱۳۷۰&tid=۱۴۵۳>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۴ ج. «پیام به دومین «کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۹۰۷>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۴ د. «سخنرانی در کنگره شعر شاهد». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۹۷۵۰>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۸ الف. پیام به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف). تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۱۴۱>

خامنه‌ای حسینی، سید علی. ۱۳۶۸ ب. «بیانات در دیدار جمعی از مدیران، نویسندگان و هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=۲۲۱۹&nt=۲&year=۱۳۶۸&tid=۲۵۸۰>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۶۸ ج. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پرستاران و مددکاران به مناسبت میلاد حضرت زینب (علیها السلام). تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۲۳۰>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۰ الف. «بازدید از نمایشگاه فرش». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۱۳>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۰ ب. «بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۰۵>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۰ ج. «بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۱۶>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۱. «بیانات در دیدار وزیر و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۱۷۱۸۵>

خامنه‌ای حسینی، سید علی، ۱۳۷۲. «بیانات در بازدید از نمایشگاه مینیاتور و نگارگری، در حسینیه‌ی امام خمینی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۰۲۲>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۳. «بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۸۹۳>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۷ الف. «بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۸۸۸>

خامنه‌ای حسینی، سید علی، ۱۳۷۷ ب، «بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۲۷>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۸. «بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۷۲۱>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۷۹. «بیانات در دیدار جمعی از مدیران و فعالان فرهنگی دفاع مقدس». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۲۶>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۸۷. «دیدار اعضای هیأت دولت با رهبر انقلاب». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=۳۶۶۱&nt=۲&year=۱۳۸۷&tid=۴۴۵۸>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۸۸. «بیانات در دیدار جمعی از شعرا». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۰۰۱>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۹۱ الف. «دیدار جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره‌ی مردمی فیلم عمار با رهبر انقلاب». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۲۲۰۶۸>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۹۱ ب. «بیانات در دیدار شاعران». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۰۶۷۰>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۳۹۶. «گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از مستندسازان جوان». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۸۷۵۲>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۴۰۰ الف. «بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان ایلام». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۹۱۱۸>

خامنه‌ای حسینی، سیدعلی. ۱۴۰۰ ب. «بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت». تاریخ دسترسی تیرماه ۱۴۰۴، به نشانی

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۹۱۹۲>

دیدار استادی نشده